

تاریخ صدوپانزده ساله ی احزاب و سازمان های چپ متعلق به جنبش های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی ایران صفحه ۱۷	پیرامون گسترش امپراتوری آشوب و اهمیت شناخت از ماهیت نظام جهانی سرمایه (بخش پایانی) صفحه ۱۷	در جنبش جهانی کمونیستی صفحه ۹	از نامه های رسیده صفحه ۸	نظم تفرقه انداز خرده بورژوائی در ایران! صفحه ۶	مسیر رشد پر پیچ و خم تاریخ طبقات در ایران! صفحه ۶
---	---	----------------------------------	-----------------------------	---	--

جنبش کردستان و برخورد

در چند هفته گذشته رژیم جمهوری اسلامی به بهانه درگیری با حزب دموکرات کردستان ایران و پژاک، مناطقی از کردستان عراق را در چندین نوبت هدف توپخانه خود قرار داد و باعث خسارات و ویرانی و کشته و زخمی شدن تعدادی از مردم غیر نظامی مناطق مرزی کردستان عراق شد. دولت جمهوری اسلامی در حال تحرکات تازه ای در نزدیکی مرزهای ایران با ترکیه و عراق در مناطق کرد نشین است و پایگاههای تازه ای در مناطق کوهستانی ایجاد کرده است. همراه با این فعالیت های نظامی رژیم اسلامی حکومت اقلیم کردستان عراق را برای محدود کردن بیشتر نیروهای اپوزیسیون کردستان ایران تحت فشارهای مضاعفی قرار داده است که باعث ناآرامی بقیه در صفحه سوم

یاد شاهرخ زمانی زنده می ماند!

شدن از این آگاهی طبقاتی، برخی از آنها به رویزیونیسم، اکونومیسم، انحلال طلبی، گرویده و اینان با انحرافات فوق مانع از وحدت نیروهای آگاه کارگران در سطوح ایده ئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی شده اند، را برافراشته نگه داشت
این راه، تلاش در حل معضلات کنونی طبقه کارگر در پیش بردن مبارزه طبقاتی در کل کشور و در مبارزه استوار پیگیر، بدون بیم و هراس است. شاهرخ زمانی نمونه برجسته در مقاومت و مبارزه در زندان برای به زانو درآوردن شکنجه گران و حاکمان بزدل فاشیست که با دست زدن به ردیالنه ترین شکنجه ها قادر به شکستن روحیه ی مقاوم این انسان مبارز از طبقه کارگر قهرمان نشد که سربلندانه اعلام نمود بازپرسان رژیم کوچک ترین اقراری در مورد اتهاماتی بقیه در صفحه دوم

طبقه کارگر مبارز و دلیر ایران، یکی از فعالان آگاه کارگری در ۲۲ شهریور ۱۳۹۴ در زندان رجائی شهر کرج صبح زود در اثر ضربات شکنجه گران رژیم فاشیستی حاکم در ایران جان باخت. رفیق زمانی معتقد به مبارزه طبقاتی و اتحاد طبقه کارگر و ایجاد حزب کمونیست و سندیکای سراسری کارگری در ایران از یک سو و دست همکاری دادن به دیگر زحمت کشان در زیر سرکوب رژیم یعنی معلمان، زنان، دانش جویان، پرستاران، بازنشسته گان و دریک کلام بیش از ۹۰٪ انسانهای تحت استثمار و ستم بود که فریاد رسای خود را بدون هیچ بیم و هراسی از درون زندان و همبستگی کارگران ایران با کارگران جهان اعلام نمود و پرچم کمونیسم علمی را با نقد روشنی از نیروهای چپ که با جدا

آیا آمریکای لاتین سرنوشت

خاورمیانه را در برابر خود دارد؟

دیلما روسف از ریاست جمهوری برکنار شد و معاون او که یک دست راستی است جای او را گرفت. بسیاری این برکناری را یک کودتای پارلمانی دانستند که غرب در آن نقش کلیدی بازی کرده است. برای درک نه تنها حوادثی که در برزیل اتفاق افتاده است بلکه روند سیاسی که امروز در آمریکای لاتین در حال رشد است بایستی کمی به عقب برگردیم و نگاهی گذار به چند دهه گذشته آمریکای لاتین این حیاط خلوت سابق آمریکا داشته باشیم.

تا زمانی که جنگ سرد بین آمریکا و بلوک غرب از یک سو و شوروی و بلوک شرق از سوی دیگر جریان داشت، به نسبت وضعیت کنونی، جهان دارای ثبات نسبی به لحاظ اقتصادی، حکومتی و کشاکش های منطقه ای و جهانی بقیه در صفحه چهارم

گروه جی ۲۰ و اقتصاد جهانی

زیست، امور امنیتی، توسعه اجتماعی و سلامت و بهداشت است. این گروه که شامل دو سوم جمعیت جهان با داشتن ۸۵ درصد اقتصاد جهانی، ۸۰ تجارت جهانی است عملاً اقتصاد جهانی را در کنترل خود دارند. البته موضوعات این اجلاس ثابت نیست برای نمونه وقتی تظاهرات کارگری و اعتصابات در اروپا اوج گرفته بود. یکی از موضوعات اجلاس مقابله با انقلابات تحت عنوان مقابله با تلاطمات اجتماعی بود. این گروه که در سال ۲۰۰۸ به میزبانی آلمان و کانادا شکل گرفت ظاهراً هر ساله جهت بررسی موقعیت اقتصاد بین المللی و تلاش برای رفع بحران های آن تشکیل شده است. رئیس جمهور چین در سخنرانی پایانی امسال گفت که انتظار دارد که کشورهای قدرتمند بقیه در صفحه دوم

یازدهمین نشست ۲۰ کشور پر قدرت اقتصادی جهان (جی ۲۰) امسال در شهر هانگژو چین در روزهای ۱۴ و ۱۵ شهریور برگزار شد. ظاهراً هدف این نشست مشورت، تبادل نظر و تصمیم گیری راجع به مهمترین مسائل اقتصادی جهان است که در کنار آن همیشه نشست های دو و یا چند جانبه ای از سوی رهبران کشورهای مختلف بخاطر حل اختلافات و یا تصمیمات مهم انجام می گیرد. امسال هم در طی مدت کنفرانس چند نکته حائز اهمیت مطرح و راهکارهایی برای حال آنها هم پیشنهاد شد. عمده ترین موضوعات مطرح شده که توسط رسانه های انششار یافته است عبارتند از: احیای اقتصاد و سرمایه گذاری، توسعه و تجارت و رشد پایدار، متعادل و فراگیر و مسائل جانبی مبارزه با تروریسم، محیط



به یاد شاهرخ زمانی... بقیه از صفحه

گروه جی ۲۰... بقیه از صفحه اول

بریتانیا برای تفاهات اقتصادی بر سر یک میز می نشاند و اردوغان را دوست پوتین می کند و قطب بندی های مالی سیاسی و حتی نظامی را هم خارج از اراده سیاسی تک تک رهبران مجبور به شکل دادن می کند.

در این اجلاس چین و آمریکا سند محیط زیست پاریس را امضا کردند آنهم به این دلیل که تکنولوژی های این دو کشور اجازه نمی دهد که تعهد این دو ابر قدرت اقتصادی جهان برای کم کردن گازهای گلخانه ای مانعی بر سر گسترش و یا رشد اقتصادی آنها بوجود بیاورد. اما در عوض آنها در عرصه های دیگر بشدت رقیب یکدیگر هستند. سازش و جدال هر دو روی یک سکه در اقتصاد سیاسی سرمایه داری امروز جهان است. آمریکا در سوریه از طریق گروههای رقیب خونین ترین جنگ ها را به درون این کشور برده است ولی در اجلاس دست دشمنانش را به نشانه دوستی می فشارد و برای یکدیگر آرزوی پیروزی می کنند. مردم جهان بصورت بسیاری کمی از تصمیمات و نشست های مخفیانه این رهبران اطلاع حاصل می کنند ولی در عمل روزمره به نتایج مخرب و ویرانگر اقتصادی و امنیتی آن پی برده اند. تظاهرات گسترده مردم همه کشورهایی که اجلاس جی ۲۰ در آن جریان دارد و بر علیه آن، نشان از این آگاهی مردم جهان دارد.

از نکات دیگری که می توان به آن اشاره کرد مسئله تروریسم و برخورد به آن بود. روشن است که مسئله تروریسم در دوران کنونی زائیده سرمایه داری جهانی و مشخصا امپریالیست های است. در اجلاس بحث مفصلی راجع به آن صورت نگرفت آنهم به این دلیل که هر کشوری سعی می کرد که مسائل رقبا را به موضع کنفرانس تبدیل کند تا نقش و مسائل خود را بپوشاند، بطور مثال چین سعی می کرد از طرح مسائل ارزی به دلیل پائین بودن نرخ یوان در کنفرانس خود داری شود در عین حال آمریکا و اروپا را به حمایت های دولتی از کمپانی های اقتصادی متهم می کرد. آنها نیز چین را به تولید بیش از حد فولاد و شکستن قیمت ها متهم می کردند.

آن نکاتی که تقریبا برای همه روشن است که نه این اجلاس و نه حتی هیچ ارگان قدرت مندتری قادر به تغییر نقشه های اقتصادی و سیاسی قدرت های معظم اقتصادی مثل چین و هند و آمریکا نیست. روشن است که حرف اول و آخر را قدرت اقتصادی و غارتگری و بلوک های

جهان فقط وعده ندهند و عمل کنند و اظهار داشت که باید ابتکار اقتصادی به کمک رشد کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه بیاید، خانم آنگلا مرکل از برنامه ریزی اقتصادی برای کمک به توسعه عدالت اجتماعی حمایت کرد. ظاهرا همه در حال تلاش برای رفع موانع اقتصادی و سیاسی برای کمک به رشد اقتصادی و امنیت و غیره هستند و حرف های فریبنده رهبران جهان آنهم برخی از رهبرانی که نقش درجه اول را در ایجاد جنگ های داخلی و ویرانی کشورها و آوارگی میلیون ها انسان قرن بیست و یکم به عهده دارند، حکایت آن دزدی است که در فرار از دست مردم فریاد آید دزد آید دزد می کرد تا مردم دزد واقعی را نشناسند. نشست جی ۲۰ به مسائلی که خود ایجاد کرده اند می پردازد آنهم نه بخاطر حل آن بلکه برای درک و تحلیل حسابگرانه از نیروهای رقیب در سطح بین المللی. این کنفرانس میز گرگ های سرمایه داری جهانی است که برای دریدن یکدیگر چشم در چشم هم دوخته اند.

اکثریت کشورهای عضو این گروه در هیئت اربابان سرمایه های چند ملیتی و فراملیتی و گلوبال نقشی کاملا جنایتکارانه در اقتصاد و فرهنگ و مناسبات انسانی در کشورهای خود و بین المللی ایفاء می کنند. اما این ها موضوع برخورد ها نیستند معیار برخورد ها کشاکش های اقتصادی و تقسیم بازارهای جهانی است. امسال چین کشورهای غرب را به ابتکار و مدیریت رشد اقتصاد جهانی فرا خواند و غرب گله مند بخاطر تولید فولاد ارزان و یوان ارزانتر چینی است. رهبرانی که در ویرانی بسیاری از کشورهای خاورمیانه، و شاخ آفریقا و دامن زدن به جنگ های داخلی و رشد پانیسیم های مذهبی و ملی دخالت مستقیم داشته و دارند از توسعه اجتماعی سخن می گویند آنها خواهان ویرانی معینی برای در هم کوبیدن رقیب و باز کردن درب بازارهای دیگر کشورها به سوی سرمایه و کالاهای خود هستند. برای آنها توسعه اجتماعی و عدالت اجتماعی، توسعه پایدار و متعادل و غیره حرف های بی محتوا با ظاهر زیبایی است که در شرایطی که دولت ها و شرکت های سرمایه داری بین المللی همچون گرگان گرسنه بجان هم افتاده اند محلی از اعراب نداشته و فقط برد تبلیغاتی و فریبنده برای توده ها دارد. اما منطق قدرت اقتصادی سرمایه و سود و فوق سود آنچنان قوی است که روسیه را با

که به من نسبت داده اند نتوانستند از من به دست آورند و در پرونده قلابی من هیچ اتهام اثبات شده ای موجود نیست. همین مقاومت سربلندانه بود که به هنگام خاک سپاری وی کارگران حاضر در این مراسم شعار پرمعنا "معلم کارگران" بودن زمانی را سردادند. رژیم اسلامی فعال کارگری آگاه و تیز بین و ضد فرقه گرایی را در سازمان دهی مبارزات کارگران ایران با قلبی پرشور، از میان کارگران ربود. اما نظرات این رفیق کارگر در چاپ کتابی که هم اکنون درخارج از کشور هرچه بیشتر به درون مبارزان ضد رژیم جمهوری اسلامی راه خواهد یافت و در خدمت رشد مبارزات طبقاتی کارگران قرار خواهد گرفت.

کلیه نیروهای چپ در صورتی نشان خواهند داد که در خدمت آرمانهای کارگران قرار دارند که از آموزه های این کارگر فعال آگاه پیروی کنند و به انحرافات بیان شده توسط رفیق زمانی وفادارند در ایجاد حزب کمونیست متکی بر طبقه کارگر و کمک به ایجاد تشکل سراسری کارگران اقدام کرده و از خود دربرخورد به عمل کردهای چند دهه های اخیر در فرقه گرایی شدید انتقاد نموده و صداقت خود را نسبت به ادعایشان نشان داده و از تفکرات تفرقه گرایی خرده بورژوائی خود را پاک نمایند.

زنده باد مبارزات هماهنگ و متحد کارگران در سراسر ایران!

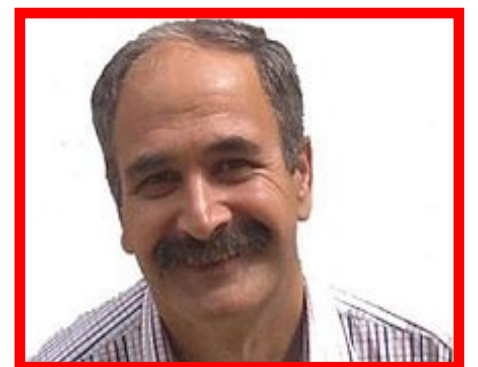
گرامی باد یاد رفیق شاهرخ زمانی در خدمت او جگری جنبش کارگری!

رهائی اکثریت مردم درگرو رهبری آگاه حزب کمونیست در پیوندی فشرده با کارگران است!

زنده باد انقلاب کارگری و سوسیالیسم رهائی بخش از فقر و دیکتاتوری!

حزب رنجبران ایران

۱۵ شهریور ۱۳۹۵





▶ قدرتمند اقتصادی - سیاسی می زنند ولی حتی در درون این بلوک ها نیز حرف اصلی را منافع سرمایه داری بزرگ هر کشور می زند بطور مثال آلمان در عین اینکه با اتحادیه اروپا در اجلاس هم نظر بود ولی خود نیز به دنبال اهداف مشخصی در این اجلاس بود که منافع شرکت های آلمانی را بهتر جلو ببرد.

در اطلاعیه پایانی باز هم حرف های تکراری علیه تروریسم و رشد اقتصادی و همکاری و غیره بصورت ملال آوری تکرار شده است. اما از رهبران تا رسانه های سرسپرده مجبور شدند که اذعان کنند که تمام مسائل مطرح شده و تصمیمات صرفا وعده است تا تعهد عملی. شاید برای بسیار این سؤال مطرح شود که با این حساب چه احتیاجی است که این کشورها همه ساله دور هم جمع می شوند که کاری نکنند. اما باید در نظر داشت که سرمایه داری همانطور که با غارت و استثمار بی رحمانه زحمتکشان رشد و نمو یافته ولی تضادهای ناعلاجی را هم با خود به همراه دارد که قادر به حل بسیاری از آنها نیست اما آنها راهکارهایی هر چند موقت را برای تخفیف این تضادها و جلوگیری از جنگ های بی پایان از طریق گفتگو سازش در نظر گرفته اند یکی از آنها همین اجلاس گروه ۲۰ است که همه رهبران سرمایه داری بین المللی و بعضا دانه ریزها را جمع می کنند تا بر سر کل مسائل جهان سرمایه داری و مشکلات و مسائل فی مابین جناح های سرمایه داری به نوعی تفاهات موقت بوجود بیاورند. اما تضادهای امروز سرمایه داری به حدت و شدتی رسیده است که این اجلاس به محلی برای نمایش قدرت و زد و بند تبدیل شده است.

قدرت های بزرگ سرمایه داری در این اجلاس دیگر صرفا به دنبال باز کردن درهای کشورهای ضعیف و فقیر نیستند چرا که این از مواردی است که قبلا انجام شده است. کشورهای ضعیف و فقیر جهان نه تنها حضوری در این اجلاس نداشته و ندارند بلکه دعوی اصلی هم بر سر منابع و نیروی کار ارزان این کشورها است. آنچه در این نوع کنفرانسها در درجه اول اهمیت اقتصادی قرار دارد بکار برد ترغیب هایی برای باز کردن درهای بازارهای کشورهای معظم سرمایه داری به سوی رقیب و به ورشکستگی کشاندن رقبای اقتصادی در سطح جهانی است. در این اجلاس طرح های سیاسی - اقتصادی هم بر مبنای قدرت های نظامی - مالی بلوک های جهانی به

روی میز کنفرانس گذاشته شد که نشان از روند تمرکز باز هم بیشتر انحصارات جهانی و رشد رقابت های توطئه گرانه مالی و بی رحمانه نظامی و کشت و کشتار های بیشتر در آینده دارد.

این اجلاس عده ای از دزدان و غارتگران بین المللی است که بر سر سهم بیشتر به دور هم گرد می آیند. جمهوری اسلامی با حسرت به عدم شرکت خود و شرکت دیگر رقیبان هم پایه به آن نگاه می کند اما طبقه کارگر با نفرت طبقاتی و علیه این نوع کنفرانس ها که فقط فقر و فائقه بیشتر را به همراه دارد مبارزه می کند. طبقه کارگر جهانی با مبارزه متحد کارگران همه کشورها بویژه کارگران کشورهای گروه ۲۰ قادر است که پوزه این دشمنان استثمارگر و ستمگر خود را به خاک بمالد و از قید و بند اسارت سرمایه رهایی پیدا کند. در غیر این صورت هیچ چشم اندازی به غیر از بدتر شدن وضع کشورهای تحت سلطه و جهان سومی و زحمتکشان و کارگران همه کشورهای جهان وجود ندارد. یا اتحاد و همبستگی طبقاتی بین المللی کارگری علیه سرمایه و یا فلاکت و فقر بیشتر، راه سومی نیست.

غ.غ



با قدردانی از کمکهای مالی رفقا و دوستان به حزب ذکر این نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضای وتوده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر و توده ها

جنبش کردستان... بقیه از صفحه اول

امنیتی برای نه تنها اپوزیسیون کردستان ایران بلکه برای مردم تحت حاکمیت منطقه اقلیم کردستان عراق شده است.

برخورد تاریخی رژیم پهلوی و نیز رژیم جمهوری اسلامی به مسئله ملی در ایران برخوردی شوونیستی و سرکوبگرانه بوده است و کردستان ایران عمدتا تحت اشغال نظامی بوده است. رژیم جمهوری اسلامی هیچگاه حق تعیین سرنوشت ملیت های ساکن ایران را قبول نداشته است و با عنوان کردن امت اسلامی سعی کرده است با فریبکاری اسلامی پرده ساتری بر یکی از موضوعات بزرگ اجتماعی (حق دموکراتیک خلق های ساکن ایران) بپاندازد.

شکل گیری حکومت اقلیم کردستان عراق در بعد از حمله آمریکا به عراق و فروپاشی حکومت بعث و صدام حسین در آن کشور، مسائل متعددی را در زمینه حل مسئله ملی در شرایط جدید جهان به لحاظ سیاسی (قطب بندی های امپریالیستی و کشاکش های ناشی از آن) و به لحاظ اقتصادی (گلوبالیزاسیون اقتصادی و درهم تنیدگی اقتصاد سرمایه داری جهان) جلوی برنامه های نیروی آگاه کمونیست و مبارز قرار داده است. بدون جواب درست به مسئله ملی در ایران که از ملیت های مختلف تشکیل شده است نمی تواند به یک جامعه دموکراتیک و مترقی دست یافت.

در شرایطی که دولت های مستقل کشوری نیز در حیطه اقتصادی موقعیت های هر چه ضعیفتری پیدا می کنند و درهم تنیدگی اقتصاد جهانی قدرت های معظم اقتصادی را (ناشی از فشار های رقبای جهانی و فرار از شکست) مجبور به اتحادها و ایجاد قطب های اقتصادی کرده است و اقتصادهای عقب مانده و حتی کوچکتر هر چه بیشتر به حاشیه رانده شده اند و یا به دنباله رو این قطب های تبدیل شده اند. بحث استقلال اقتصادی به مفهوم تولید خود کفا بدون احتیاج به مبادله با خارج به امری اگر نگوئیم غیر ممکن تقریبا غیر محتمل تبدیل شده است. در نتیجه در بحث مسئله ملی دیگر مسئله شکوفائی اقتصاد بومی به مثابه یک درخواست سیاسی که بتوان بر سر آن به پیروزی رسید به موضوعی درجه دوم یا چندم تبدیل شده است. اینرا در سه دهه گذشته بسیاری از کشورهای تازه به قدرت رسیده ملی به اثبات رسانیده اند که در پروسه شکل گیری شان اقتصاد آنها حتی از اقتصاد کشورهای

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تحت رهبری پرولتاریا



کهن هم وابسته تر و به طور واقعی در حیطه ملی یک کشور تحت سلطه هستند، نشان داده است. نمونه آنرا در کشورهای جدا شده از یوگسلاوی سابق، کردستان عراق سودان و... بخوبی می توان مشاهده کرد. در سطح مسئله ملی بدون مبارزه ملل تحت ستم علیه سلطه اقتصادی و سیاسی دولت های حاکم و نیز امپریالیست ها حتی در صورت شکل گیری دولت های جدید ملی هیچ مشکلی از مشکلات عدیده ملت های تحت ستم نه تنها حل نمی شود بلکه فقط به جدائی ملت ها و ضعیف شدن آنها در مبارزه جهانی علیه امپریالیست ها می انجامد و در غیر اینصورت آنها در بین قطب های جهانی سرمایه داری و امپریالیستی بطور سیال در نوسان خواهد بود.

در صورتیکه مسئله ملی نتواند پیوند دوستی عمیقی بین ملت های تازه به خود مختاری و یا "استقلال" رسیده با ملت های همجوار و حتی ملت و نه دولت ستمگر برقرار کند. به موضوعی تازه برای دخالت گری امپریالیستی و به جان هم انداختن ملت ها تبدیل خواهد شد. مسئله ملی بدون رهبری طبقه کارگر ممکن است به جدائی ملی بیانجامد ولی پیروزی را نصیب ملت های دربند و رهائی از سلطه سرمایه و امپریالیست ها نمی کند. تجربه نشان داده که دولت های تازه استقلال یافته همچون دیگر دولت های تحت سلطه در رفتار و سیاست های ملی شان همچون اعقاب گذشته سیستم را بازسازی و استثمار و ستم سرمایه را توسط عناصر بومی با فشارهای مضاعف ادامه میدهند. دلیل پایه ای هم به تضاد کار و سرمایه برمی گردد که بر تمامی حرکات اجتماعی جهان تاثیر بلاواسطه و مستقیم دارد این دولت های جدید، دیکتاتوری سرمایه های کوچکتر و حریص تر را بازسازی و در شخصیت یک سرمایه داری انگلی ضعیف تر در صحنه منطقه ای و یا جهانی حضور می یابند. در چنین شرایطی طبقه کارگر ملیت های تحت سلطه در صورتیکه تحت القاعات صرفا ملی در مبارزه قرار بگیرد به هیچ دستاوردی نمی رسد. طبقه کارگر در چنین مبارزه اجتماعی که دارای بستر ملی گرائی ملت تحت سلطه است فقط با داشتن حزب طبقاتی پر قدرت خود آنها بصورت آلترناتیوی اجتماعی می تواند در این مبارزه با پرچم روشن خود نه تنها پشت سر جنبش ملی بلکه برای گذار از آن، شرکت کند در غیر این صورت احزاب چپ به دنباله روی جنبش ملی و استحاله طبقاتی درونی دچار خواهند شد.

در این گذر گاه تاریخی است که کمونیست های ملت های ستمگر در عین دفاع از حق تعیین سرنوشت ولی مشخصاتی را برای دفاع از این حق مطرح می کنند. اگر در گذشته این دفاع فقط از زاویه تاریخی آن محققانه بود و حتی بورژوازی ملت تحت ستم هم می توانست از پشتیبانی کمونیست های ملت خودی و غیر خودی برخوردار باشد اما در شرایط جدید تاریخی آن حق در شرایط مشخص سیاسی و از طبقات مشخصی در آن جنبش های قابل دفاع و پشتیبانی است. بدون دفاع از رهبری انقلابی در راس این جنبش ها برای حل مسئله ملی هیچ جنبش انقلابی عملا موجود نیست.

حال با توجه به نکات فوق جنبش کردستان و درگیری های تازه را مورد بررسی قرار می دهیم. به قدرت رسیدن دو نیرو اتحادیه ملی کردستان و حزب دموکرات کردستان عراق در حکومت اقلیم کردستان و وضعیت بی ثبات سیاسی و اقتصادی که گریبانگیر دولت و مردم منطقه کردستان است تأییدی بر این موضوع است که حتی تشکیل دولت ملی نیز بستگی به توافقات و رقابت های امپریالیستی و منطقه ای دارد و حکومت های ملی قادر به حرکت مستقل در دفاع از مردمشان نیستند. روشن است که بدون زمینه تاریخی تشکیل دولت ملی، دولتی همچون اسرائیل خواهد بود. اتفاقا همین وجود زمینه ستم تاریخی ملی در صورتیکه طبقه کارگر در آن وظیفه گذار به انقلاب اجتماعی کارگری را انجام ندهد است که با شکست حتمی روبرو خواهد شد.

البته روشن است که جنبش کردستان در ۴ کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه شرایط متفاوت و سطوح ناهماهنگی را دارند. جنبش کردستان عراق از یک اپوزیسیون مسلح به سطح دولت منطقه ای فرا رونیده است و جنبش کردستان ترکیه از انسجام بسیار بیشتری نسبت به کردستان ایران برخوردار است. اما جنبش کردستان ایران در دو دهه اخیر دچار انشعابات متعددی شده است و حتی انسجام قبلی خود را از دست داده و از طرف دیگر تحت فشار دائمی سیاسی از طریق حکومت اقلیم کردستان در جهت محدودیت فعالیت های خود است. اگر در گذشته درگیری های مسلحانه در کردستان ایران از مکانیزم جنگ توده ای و ملی پیروی می کرد ولی امروزه که نیروی های مسلح جنبش کردستان دارای فعالیت های چشمگیری نیستند، درگیری های تازه حزب دموکرات کردستان ایران با رژیم جمهوری اسلامی از پارامترهای نه تنها داخلی بلکه منطقه

ای و بعضا جهانی نیز برخوردار است. روشن است که جنبش های ملی می توانند در شرایط تعادل قوا بین دشمنانشان و یا ضعف آنها از این موقعیت ها بهره برداری های درست و نادرست نمایند. اینکه جنبش کردستان چگونه از فرصت های مناسب در خدمت رشد و متشکل شدن مردم استفاده بهینه می کنید بستگی به تاکتیک و استراتژی که در رابطه با جنبش در نظر گرفته اید، دارد. آنچه که به لحاظ تاریخی روشن است جنبش کردستان به سطح مبارزه مسلحانه رشد کرده است که در بسیاری موارد جلوی دست درازی رژیم های سرکوبگر را علیه خلق کرد گرفته است. این مبارزات در آینده نیز ادامه خواهد یافت. نکته استراتژیک مرکزی آنست که کدام نیرو قادر به رهبری این جنبش و شکست دشمنانش و در عین حال سازماندهی مناسبات نوین اجتماعی که بر پایه برابری انسان و گسست از زنجیره سیستم های ارتجاعی - امپریالیستی باشد، است. تشکیل حکومت اقلیم کردستان عراق و مبارزه رو در رو مبارزین کرد سوریه با نیروهای ارتجاعی - امپریالیستی در کردستان سوریه دارای درسهای بسیار زیادی برای نه تنها جنبش کردستان در ایران بلکه بسیاری از جنبش های ملی است که هنوز کشاکش بر سر رهبری آن روشن نیست. رهبری که سمت گیری های سیاسی - عملی نشان می دهد آیا تکیه خود را بر مردم و مبارزه علیه ارتجاع و سرمایه داخلی و امپریالیسم قرار می دهد و یا صرفا نگاهی به قدرت و تکیه خود را به مبارزه بین قدرت های منطقه ای و جهانی و سازش با آنها می گذارد.

مهران پیامی



آیا آمریکای لاتین... بقیه از صفحه اول

بود. جهان به دو اردوگاه تقسیم شده بود و ورود به اردوگاه رقیب معنایش جنگ بود. در این تقسیم جهانی ایالات متحده آمریکا کشورهای آمریکای لاتین را حیاط خلوت خود به حساب می آورد و هر گونه مخالفتی را با کودتاهای نظامی و قتل عام های سیاسی و مدنی و به قدرت رساندن نظامیان فاشیست جواب می داد. جنایات آمریکا در آمریکای لاتین آنچنان زیاد و گسترده است که ما فقط به چند مورد آن که برای ما ایرانیان بیشتر شناخته شده است اشاره می کنیم: به خاک و خون کشیدن



کارگران معادن بولیوی توسط نظامیان حکومتی، سرنگونی حکومت آنده در شیلی، در کلمبیا، اسالوادور، آرژانتین و... جز لیست بلند فعالیت های آمریکا علیه مردم آمریکای لاتین بویژه جنبش کارگری و احزاب کمونیست و چپ است. برای بی ثبات کردن وضعیت سیاسی آمریکای لاتین حتی اتفاق افتاده بود که در یک سال چند کودتا انجام گرفته بود. اما کودتا و سرکوب و سببیت و بی رحمی که سازمان های اطلاعاتی آمریکا و نظامیان آمریکای لاتین به همراه مزدورانشان در دولت های متعدد، نمی توانست حیاط خلوت آمریکا را از گزند مبارزات استقلال طلبانه و ضد سیستم و از سوی دیگر رقبای جهانی دور نگه دارد. وقتی که شوروی برای نفوذ در آمریکای لاتین شروع به حمایت از کوبا و گسترش تسلیحات کرد. بعد از مدتی کوتاه مجبور شد تحت فشار و تهدید های آمریکا عقب بنشیند. اما کوبا به رهبری فیدل کاسترو در آمریکای لاتین نقشی تاریخی در رشد و گسترش مبارزات استقلال طلبانه و رهایی بخش داشت. حضور رهبران کاریزماتیک و رادیکالی مانند فیدل کاسترو و چگوارا در بسیاری از مبارزات مردم و در بین رهبران انقلابی و مبارز آمریکای لاتین قطب نمای سیاسی و رهبری بودند. مبارزات در آمریکای لاتین عمدتاً تحت نظرات چپ و بطور بسیار ضعیف و نا پایدار و جانبی توسط بخشی از روحانیون کلیسا به جلو برده می شد. اما با از بین رفتن جنگ سرد و جهان دو قطبی آمریکای لاتین هم دستخوش تغییرات شگرفی شد. با به قدرت رسیدن ساندنیست ها در نیکاراگوئه چپ به محور نظری مبارزات مردم آمریکای لاتین تبدیل شد و چپ گرایی و نظرات کمونیستی موج وار دیگر کشورهای آمریکای لاتین را در نوردید، تقریباً تمامی حکومت هایی که از طریق انتخابات به قدرت رسیدند مهر رادیکالیسم چپ بر خود داشتند. در مدتی کوتاه این حیاط خلوت آمریکا به منطقه ای تبدیل شد که در کنفرانس یالتا رئیس جمهوری آمریکا را راه ندادند و او با سرافکنگی کنفرانس را ترک کرد. متأسفانه با اینکه کشورهای آمریکای لاتین با ایجاد سازمان هایی مانند آلبا و فروم توانستند در بسیاری موارد و در پیشبرد خدمات اجتماعی همکاری های موثری را در سطح منطقه ای سازماندهی کنند. اما نتوانستند به آن درجه ای از وحدت، انسجام و برنامه ریزی که برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا و شرکت های چند ملیتی لازم بود دست یازند. بویژه

که بعد از شکست های آمریکا و عقب نشینی های متعدد آنها دست از توطئه و دخالت در امور کشورهای آمریکای لاتین برنداشته و سعی کردند در عین ایجاد بلوکی از آمریکا، کانادا و مکزیک و همراه کردن برخی کشورهای آمریکای لاتین از طریق تطمیع و فشار، تعرض تازه ای را علیه دولت های دموکراتیک تازه به قدرت رسیده آمریکای لاتین سازماندهی کنند. اما تا وقتی که حکومت های نوپای آمریکای لاتین حمایت مردمی را داشته باشند نه تنها آمریکا بلکه هیچ قدرتی قادر به از بین بردن آنان نیست. فشار اقتصادی که امپریالیسم آمریکا از طریق پائین آوردن قیمت نفت و محاصره اقتصادی و نظامی به کشورهای ضعیف ولی رادیکال آمریکای لاتین مانند ونزوئلا، نیکاراگوئه و بولیوی می آورد برای به زانو در آوردن این حکومت ها و ایجاد شورش های کور، خط جدیدی است که شباهت ویژه ای به مثابه "بهار عربی" به آن می دهد. آمریکا به علت حضور طولانی مدت در آمریکای لاتین یک قشر کمپرادور و وابسته به خود را در جامعه و ارگان های دولتی بوجود آورده که نبض شان با واشنگتن و اقتصاد امپریالیسم آمریکا می زند. این نیروها هنوز هم در بیشتر پارلمان های آمریکای لاتین عناصر خود را دارند. و به علل گوناگونی حکومت های نوپای آمریکای لاتین هنوز نتوانسته اند که با آنها تسویه حساب تاریخی کنند. و این یکی از خطرهای است که بر سر راه پیشروی و رشد و ترقی آمریکای لاتین موجود است. دیلما روسف درست در این رودر روئی میدان را حداقل و شاید موقت به راست وا گذاشت. دیلما روسف آنرا کودتا نامید. البته این تصویر درستی از برکناری نیست و این تمامی موضوع را روشن نمی کند. امپریالیست های آمریکایی با شناخت از تک تک کشورهای آمریکای لاتین نقشه های طول و درازی برای هر کدام جداگانه دارند. برزیل به مثابه یکی از قدرت های بزرگ اقتصادی جهان با کوبا قابل مقایسه نیست به همین دلیل جابجائی قدرت هم مسئله ای نه آسان و با توسل به کودتا نظامی می تواند انجام گیرد بویژه که کودتاهای جدید نظامی نشان می دهد که نفرت عمومی را علیه کودتاگران بوجود آورد و نقشه های سیاسی آنان را با دشواریهای غیر قابل پیش بینی روبرو می کند. اما هنوز چیدمان های سیاسی درون دولتی در کشورهای آمریکای لاتین این قدرت را دارند که راست را در مرکز تحولات نگه دارند بویژه که این چیدمان ها در یک مدار سرمایه داری انگلی

و وابسته در تاریخ جدید شکل گرفته است. هوگو چاوز چندین بار از طرف این نیروها مورد تعرض قرار گرفت ولی بعزت قدرت عظیم توده ای که در پشت سر داشت آنها قادر به پائین کشیدن وی از قدرت نشدند. اما این بار غرب از در دیگری برای برکناری مادورو وارد شده است انقلاب های نارنجی همراه با فشار اقتصادی. اما آنچه که مسلم است. امپریالیسم آمریکا تصمیم دارد که قدم به قدم کشورهای آمریکای لاتین را مجدداً به زیر مهمیز خود کشیده و حیاط خلوت دوران جنگ سرد را احیا کند. و مهمترین نکته از تحولات آمریکای لاتین اینکه تمام حکومت های دموکراتیک آمریکای لاتین که تمایلات چپ دارند ولی هنوز با ساختارهای دولتی سابق کار می کنند و طبقه کارگر و احزاب کمونیستی نقشی بیرون از حاکمیت دولتی دارند. به غیر از کوبا که "حزب کمونیست"، حکومت را در کنترل دارد، در بقیه کشورها احزاب کمونیست و طبقه کارگر زیر فشار سرمایه های دولتی و فراملی همچون دیگر کشورهای سرمایه داری هستند.

دولت های چپ آمریکای لاتین دولت هائی هستند که تمرکز خود را بر خدمات و تعدیل اختلاف طبقاتی گذاشته اند. و اساساً روی تغییر پایه ای ساختاری سیستم های طبقاتی و محو آن نیستند. در نتیجه آنها یا در پروسه زمان به شکل و شمایل همان سیستم درآمده و دچار فساد های بورژوازی شده و یا با کودتاها و شورش های خود به خودی و یا توطئه خارجی به زانو در می آیند. تحولات آمریکای لاتین این درس تاریخی مارکسیستی را به روشنی نشان می دهد که بدون طبقه کارگر، بدون حزب کمونیست و بدون سازمان های پر قدرت توده ای کارگری هیچ دولتی هر چند رادیکال قادر به دفاع از طبقات تحتانی جامعه و ایجاد عدالت اجتماعی به مفهوم سوسیالیستی آن نیست.

ع.غ



بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.



مسیر رشد پر پیچ و خم تاریخ طبقات در ایران!

تاریخ حضور طبقات مختلف در ایران در سطح داشتن نقش درجه ی اول و حاکم در قرن اخیر، روندی کاملاً خطی و راست نبوده است. گرچه تکامل نظام سرمایه داری حاکم به غیر از بزرگ و وابسته به امپریالیستها بلا واسطه در صد سال اخیر به صورت مستحکم صورت نگرفت، بررسی سیر تحولی حرکت این سرمایه داری و طبقات مختلف می توانند دید بهتری را نسبت به آینده ی مبارزات طبقاتی به ما نشان دهد. نقش حاکمیت بلا منازع سرمایه داری بوروکراتیک بزرگ و وابسته به امپریالیسم و با نقش طبقاتی بینابینی ها را در حضور در بخش این حاکمیت دیده و در نتیجه مبارزه علیه طبقه ی حاکم، توسط تلاشهای طبقاتی استثمارگر متوسط و کوچک، و همچنین ابعاد مبارزه طبقات مورد استثمار و ستم را در سطوحی که قرار داشته اند بشناسیم. در این بررسی مختصر، حاکمیت ایده نولوژی طبقه یا طبقات و اقتدار حاکم و اعمال نفوذ آنها را به بینیم و در عین حال نوسانات موجود را در هر مرحله از حاکمیت طبقاتی نه به دقت ریاضی بلکه در حدود نسبی بررسی کنیم.

۱- دوره حاکمیت بلا منازع طبقات

فئودال - کمپرادور در دو دهه ی اول

۱۳۰۰ شمسی.

در این دوره ضمن رشد لاک پشت و ارسرمایه داری بوروکراتیک دولتی تعیین کننده و سرمایه داری خصوصی (بزرگ و متوسط) بودن، ازدیاد طبقه کارگر با آهنگی نه بسیار سریع ولی به هر حال به طور مداوم با مبارزه برای تامین حقوق پامال شده اش، پیش رفت. ضرب آهنگ کند برقراری مناسبات سرمایه داری ضد دموکراتیک و وابسته به امپریالیسم و سرکوب تشکل یابی طبقه کارگر در کسوت سندیکائی و با سیاسی - کمونیستی و مبارزات حق طلبانه کارگران این سرمایه داری بوروکرات با برقراری "مدرنیسم بوروکراتیک" توسط حاکمان به ضرب شلاق نظیر دستور تعویض چادر زنان با توسل به زور و نه دنباله روی از کشورهای پیشرفته ی امپریالیستی اروپائی، و با توسل به سرکوب به صورت "پوست خر در هیبت پوست شیر"، ظاهر شد. در یک کلام ستایش کور کورانه از کمپرادوریسم و مدرنیسم و ایده نولوژی آن، این سرمایه داری در مرکز فعالیتهای طبقه حاکم سرمایه داری وابسته قرار گرفت. در عین

حال فنودالیسم در این دوره از نقش برجسته بزرگی برخوردار بود و علاوه بر آوردن قبایل پرنفوذ به زیر سلطه ی حاکمان، این بخش از مناسبات نیز ضمن تضعیف شدن ادامه یافت. بنابراین حاکمیت جناح وابسته به سرمایه داری کمپرادوری در این دوره، مشخصه ی رشد آن می باشد. روستا نشینان که اساساً تولید کننده گان فقیر بودند تعداد تقریباً اکثریت ساکنان کشور را تشکیل داده و در اثر عدم آگاهی و تشکل منسجم، نقش قابل ملاحظه ای در مبارزه علیه حاکمان و فئودالها در این دوره نشان ندادند.

۲- دوره ضربه خوردن نظام حاکم

و فرصت یابی سرمایه های متوسط

خصوصی و دست یابی به حاکمیت

در ۲ سال اول دهه ۱۳۳۰

در کسوت جبهه ملی:

این سرمایه ها نه مبارزه قاطع و همه جانبه ای را علیه وابستگی به سرمایه بزرگ کمپرادوری و امپریالیستی جلو بردند و نه مبارزه قاطع ای را علیه براندازی فنودالیسم، هر چند که ماده افزایش ۲۰٪ تقسیم تولید در کشاورزی به نفع دهقانان را پیش برد. نبریدن کامل از کمپرادوریسم و فنودالیسم و عدم قاطعیت در مبارزه علیه مداخلات امپریالیستی به خاطر ترس از رشد مبارزه طبقه کارگر و طبق دیدگاه آنان "خطر کمونیستی" شدن ایران در شرایطی که ایران توسط ارتشهای انگلیس و آمریکا در جنوب و غرب و ارتش سرخ شوروی در شمال ایران در هنگام جنگ دوم جهانی - برای جلوگیری از ورود ارتش فاشیسم آلمان به ایران در ۱۳۲۰، قبل از خروج ۱۳۲۵ این لشگرهای متجاوز - از این کشور را که به زیر اشغال خود در آورده بودند، جنبش کارگری به ویژه در شمال، مرکز و جنوب غربی ایران رشد یافت. سازمان یابی سندیکائی از وزنه قابل توجهی برخوردار گردیدند. تحزب یابی در سطوح مختلف سوسیال دموکراتیک چپ توانست با اعتصابات و مبارزات در تحمیل برخی خواسته های اقتصادی و حقوق مدنی کارگری به دولت سرمایه داری وابسته و دادن قربانیان زیادی در مبارزات خود به عنوان طبقه ی مدافع حقوق دموکراتیک، سیاست رفرمیستی و دموکراتیک خود را پیش برد. در حالی که تحزب یابی کاغذی وابسته به حاکمان و فئودالها برای ممانعت از نفوذ حزب چپ تشکیل شدند. اما ملی گرایی متکی بر "شاه باید سلطنت کند و نه حکومت" به صورتی میانه روانه به خصوص با ترس از رشد جنبش کارگری و کمونیستی حتا در قبال همین شعار پافشاری

جدی و کاملی نکرد و تاثیر مشخصی در ایجاد خیال واهی به خصوص در میان اقشاری از خرده بورژوازی گذاشت که گویا مدافع منافع ملی و سرمایه های کوچک می باشد. بخشی از جناح خرده بورژوازی روشنفکر در امید بیرون راندن نفوذ امپریالیستها از ایران در کمک و دفاع از ملی گرایان متزلزل، باقی ماندند. جناحهای لومپنی دست در دست سلطنت طلبان و کودتاگرایان زیر هدایت امپریالیستها، جناح ملی گرایان را زیر سرکوب نظامی تحت رهبری سلطنت و امپریالیستها و همچنین سرکوب به مراتب شدید جناح چپ سوسیال دموکرات توسط حاکمیت سرمایه داری کمپرادور پشیمانی نمودند. تلاش ملی کردن صنعت نفت در عرض دو تا سه سال قرار داد ملی کردن نفت از امپریالیسم انگلستان دوام نیاورد. با باز شدن پای شرکتهای نفتی آمریکا به ایران و بستن قرارداد کنسرسیوم با دولت ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و افتادن تدریجی حوزه ی نفت خیز خلیج فارس به دست آمریکا در رقابت با امپریالیسم انگلستان بیش از پیش به اجرا درآمد. بدین ترتیب ایده نولوژی سرمایه داری ملی نیز در کسب قدرت و حفظ استقلال ایران ناتوان از آب درآمده و قدرت در دست حاکمیت سرمایه داری بزرگ دولتی و فئودالها در هم کاری فشرده تر با امپریالیسم آمریکا شدت گرفت. با ضربه خوردن فنودالیسم در آذربایجان توسط فرقه دموکرات آذربایجان ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ و تصمیم دولت موقت جبهه ملی در افزایش ۲۰٪ تقسیم تولید کشاورزی، شروع به ضعف هر چه بیشتر نموده و نظام کمپرادوری در زمینه مداخلات سیاسی و نظامی هر چه بیشتر آمریکا را فراهم آورد. در دو دهه ی اخیر ۱۳۴۰ - ۱۳۵۰ روند ترک برداشتن روستاها به سوی شهرها به مثابه نیروی کار ارزان سرعت بیشتری گرفت.

۳- دوره توسل به رفرم ارضی

در دهه ی ۱۳۴۰ و رشد باز هم بیشتر

سرمایه دولتی و کمپرادوری و نیاز به

نیروی کار در تولیدات شهری، ممانعت

از انقلابات دموکراتیک و ضربه خوردن

مناسبات فئودالی:

مبارزات دموکراتیک با تکیه به دهقانان و حرکت استقلال طلبانه در جهان و خطر بروز آن در ایران، در شرایط فقدان سازمانهای متشکل در رهبری سندیکائی و سیاسی طبقه کارگر و از جمله حزب کمونیست و در نتیجه تقویت حاکمیت بورژوائی وابسته سرعت بیشتری گرفت. تشدید تنگ شدن فعالیت اقشار خرده بورژوازی توسط



پلید تمامی این طبقات و اقشار و معتقدان به مذهب کاملاً هویدا شده و حتا برخی به دنبال بقایای نظام پادشاهی در سطحی جدید غلط انداز "دموکراتیک" می باشند که به قدرت برسند، جزو افرادی اصلاح ناپذیر و ضدانقلابی هستند که چشمهای خود را به خون صدها و هزاران و میلیونها انسانهای مبارز شکنجه و اعدام شده بسته و قصد باقی نگه داشتن مردم ایران در چنین وضع فقر و فاقه و دیکتاتوری ضد انسانی می باشند که در تمامی کشورهای جهان در به در با تحقیر رو به رو بوده و میلیونها نفر نیز آرزوی برگشتن به کشور و خانوادههای خود دارند. در چنین شرایطی سرتسلیم نهادن به ایده نولوژی خرده بورژوازی در فرقه گرائی آن و تداوم وجود فرقه های چپ به ظاهر مدافع کمونیسم و سوسیالیسم و طبقه کارگر نشانه ی بی تفاوتی نسبت به تئوری کمونیسم علمی بوده و در تداوم یابی به حکومتهای جبار اسلامی ناخواسته هماهنگ می باشند! اگر انسانهای آزادی خواه و ضد امپریالیسم و ضد استثمار و ستم، ضد مالکیت خصوصی بروسایل تولید و توزیع بوده و مایل به دیدن روزی باشند که مردم ایران سربلند در جهان از امکانات موجود در ایران بهره مند شده سوسیالیسم را برقرار ساخته و نفس راحتی بعد از ۲۵۰۰ سال دیکتاتوری سلطنتی، مذهبی و سرمایه داری را برای همیشه به دور ریخته و با مناسبات حسنه ای با کشورهای اطراف ایران برقرار نموده ، برای همیشه زندانها و شکنجه گرها و شکنجه دادنها و اعدامهای و گرسنه گان سراسری در ایران برچیده شوند که بدتر از رفتار وحشیان است، پایان داده و سربلند باقی بمانند، به طبقه کارگر بگروند و ایران را به بهشتی روی زمین و نه در خیالهای باطل و ناموجود تبدیل کنند و به این ۸۰ میلیون نفر از هم وطنان و در راس مبارزاتی آنان، طبقه کارگر رهبری کننده ببیوندند .

ک. ابراهیم

۲ سپتامبر ۲۰۱۶



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!

افتاده و جامعه ایرانی را در ایجاد بدبینی ، عدم امنیت و گسست در روابط انسانی هرچه بیشتری بطور برنامه ریزی شده سازمان داد. اندیشه های فرقه گرائی، ضدیت با اصول کمونیستی، انحلال طلبی و ناپیگیری برخاسته از دیدگاه اقشار خرده بورژوازی بسط و توسعه ی فراوانی یافت . در نتیجه اشاعه و نفوذ دادن آن در میان طبقه کارگر چه نظری وجه با حضور مادی ایده نولوژی و افراد خرده بورژوازی وضعیت به غایت ضد مارکسیستی و بی تفاوتی را در میان نیروهای چپ به وجود آورده است. ضربه خوردن روستاها نقش دهقانان را تقلیل داد. حرکت های ملی گرائی در عرصه ی " حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" در مقابل "زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تحت رهبری طبقه کارگر" ناموفق ماند . در آن جاهائی نظیر کردستان عراق قدرت به دست حاکمیت ملی کرد افتاد، استثمار و ستم اکثریت خلق کرد و اعمال سرکوب و حتا رفتار بسیار خشن در برابر زنان با دیدی عقب مانده بدتر از قبل ادامه یافت!! ولی تحریک خواست ملی توسط احزاب و گروه های سیاسی در تمایل به دست آوردن امکانات رشد به سوی دراز کردن دست به امپریالیستها و رژیم های ارتجاعی در اطراف ایران آشکار شد.

۴- نقش کنونی تعیین کننده

درحل معضلات ایران

در این مختصر دیدی کلی از حرکت طبقاتی در ۱۰۰ سال اخیر تاریخ مبارزاتی نشان دادیم که نه سرمایه بزرگ وابسته به امپریالیسم، نه فئودالیسم، نه نظام ایللیاتی قرون وسطائی، نه سرمایه متوسط درکسوت جبهه ملی، نه نیروی اقشار دهقانی، نه نیروهای مذهبی اعم از شیعه و سنی و دیگر فرقه های مذهبی، نه اقشار خرده بورژوازی یعنی کلیه طبقات و اقشار استثمارگر و ستمگرو ارتجاعی و حتا ستم دیده مایل به دفاع از اکثریت کارگر و زحمت کش نبوده و در عمل ماهیت ارتجاعی و متزلزل خود را نظیر جبهه ملی و خرده بورژوازی از ترس کمونیسم و وفا دار به نظام سرمایه داری نشان داده و حتا سپردن امکانات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ایران را به سرمایه داری بزرگ و امپریالیسم ترجیح داده است. دولت مذهبی بزرگترین جنایت کار و ارتجاعی ترین جناح نابود کننده حتا ابتدائی ترین حقوق کارگران، زنان، معلمان، بازنشسته گان، دانش جویان، پرستاران، حقوق ملیتها و معتقدان به مذهب غیر شیعی را به شدید ترین نوعی زیر پا گذاشته . در شرایطی که چهره ی

سرمایه بزرگ وابسته به امپریالیسم با مخالفت نیروهای مذهبی با تقسیم ارضی و قوانین مربوط به زنان و شروع فعالیت مذهبیون در سطحی وسیعتر با تکیه به خرده بورژوازی که در جمع شدن در حومه شهرهای بزرگ جهت یافتن کار چهره مشخصی در رشد نظام سرمایه داری وابسته داشت، عیان شد. در شرایط کشیده شدن این اقشار به کار مزدی و فقر و فاقه ، نظام دستگاه مذهبی در ظاهر مخالفت با رفرمهای ارضی شاه و غیره به جذب نیروهای فقیر و خرده بورژوا به سوی خود پرداخت و حتا در وجهی مبارزه مسلحانه مثل مجاهدین خلق تضاد با رژیم سلطنتی را آشکار نمود. رشد جنبش کارگری با اعتصاب در کارخانه ها و در صنعت نفت و در عین حال با زمینه ای که در کشیدن پرده و دیوار محاصره ی کشور شوروی توسط امپریالیستها به وجود آمده بود، زمینه برای به قدرت رساندن دارو دسته ی خمینی در بسیج نیروهای خرده بورژوا که تلاش چندانی در مبارزه برای براندازی نظام حاکم سلطنتی وابسته به امپریالیسم نکرده بودند، بوجود آورد.

با بروز جنبش توده ای در راس آن و سرکوب شدید نیروهای چپ در انقلاب بهمن ۱۳۵۷، با اعتصابات فراگیر و از جمله در بخش نفت و توافقات پشت پرده امپریالیسم آمریکا با دار و دسته خمینی، حتا ارتش نظام پادشاهی در برابر مقابله با حرکت مبارزاتی در این انقلاب تا حدی علیه نظام سلطنتی پاسیو ماند. سرمایه داری در قدرت برای جلوگیری از رشد جنبش چپ کارگری قدرت را به نیروهای مذهبی دادند که با شعار " نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی" را در سیاست در عمل به سود خود به پیش کشیدند تا خود را "ضد امپریالیست" و "مستضعف خواه" بودن به مردم معرفی نمایند. بدین ترتیب با تکیه به نیروهای خرده بورژوازی و با سیاستهای در پشت پرده جهانی با امپریالیستها در راس قدرت قرار گرفتند و در تمامی سیاستهای خود جز در سرکوب ، "ضد امپریالیست نمائی" ، ایجاد تفرقه و به عقب بردن دستاوردهای جامعه در وضعیت حاکمیت خونین خویش عمل نکردند. اتحاد این نیروهای طبقاتی استثمارگر تازه با ایجاد فقر و فاقه و انباشت قدرت مالی آقا ها و آقا زاده ها و انجام سرکوب های قرون وسطائی در ایران شدیداً مانع حاکمیت دموکراتیک شدند. در این دوره ۲۰ ساله ایده نولوژی خرده بورژوازی در مناسب بودن با حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و سرکوب همه جانبه در پوشش مذهبی جا



نظم تفرقه انداز خرده بورژوائی در ایران!

اگر به ۳۸ سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ایران نظری دقیق ببیند ازیم روزی را نمی توان یافت که در آن کلیه حاکمان به طور متحدی در کلیه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره نظری واحد ارائه داده و متحد باشند.

این وضع در تحلیلی از ماهیت طبقاتی آنان ناشی می شود. به جز هاشمی رفسنجانی و امثالهم مدافع سرمایه بزرگ در حاکمیت طبقاتی، بقیه مدافعان سرمایه های متوسط و کوچک صاحب نفوذ، در رقابت باهم در حکم رانی هستند تا سهم بیشتری به دست بیاورند. در حالی که مدافعان سرمایه بزرگ برای متحد نگه داشتن جناحهای مختلف صاحب نفوذ در هیئت حاکمه با قصد نزدیک نمودن آنان باهم برای ایجاد روابط حسنه با امپریالیستهای آمریکا و اتحادیه اروپا، کشورهای منطقه خاورمیانه نظیر عربستان سعودی و ترکیه و "هم شرقی و هم غربی" فعالند. اینان در این ارتباط حمایت از دولت روحانی و دفاع از توافق برجام در حفظ حاکمیت سرمایه داران بزرگ تلاش می کنند. و اما نیروهای اصلاح طلب و اصول گرای چاق و چله شده برای کسب قدرت در انتخابات چند ماه آینده با تمام وجود در اندیشه ی نفی رئیس جمهور و دیگر رقبا سخت مشغولند و تمامی عیبها را به عمل کرد دیگران حاکم رجوع می دهند. اکنون یکی از این مسایل مربوط به دزدیهای کلانی است که با وجود معلوم بودن منابع آن از جمله از نفت و یا از صندوق ذخیره فرهنگیان، و غیره نظیر "ملاخور کردن مزدهای پرداخت نشده معوقه" و غیره اتهام را نسبت به دیگران نشانه رفته و خود را میرا نشان می دهند: پولهای عظیم و کلانی که در دست بابتک زنجانی در حدود ۸۷ هزار میلیارد تومان و با ۱۰ هزار میلیارد تومان سود در سال، ۸ هزار میلیارد تومان از ذخیره فرهنگیان و اختلاسهای میلیاردی دیگر از حقوقهای معوقه در روزنامه های رژیم آشکار می شود که دزدی از این قبیل چنان عظیم بوده و نشانه فساد مالی اعظم را در کشور اسلامی هویدا می سازند. بنابراین گفتار علی ربیعی وزیر کار به گزارش مهر: "۵۰ میلیارد دلار کجا رفت و در کشور توزیع شد؟ - منظور شکایت از

دوره محمود احمدی نژاد است - ۳ روز پیش بنده در اطراف چاه بهار زیر ایرانشهر بدترین نوع زندگی را در حاشیه نشینان مشاهده کردم که این نشان می دهد آسیبها تمام نشده است." (۱۴ شهریور ۱۳۹۵) و به نقل از (آسمان دیلی نیوز). باید گفت لازم نیست این همه به خود زحمت دور از مرکز بدهید و در ۱۰ کیلومتری، حتی کمتر از آن در جنوب تهران را باز دید کنید تا فقر و فاقه، مصیبت مواد مخدر و تعداد بی کاران را ببینید و برای ظاهر فریبی نوحه خوانی کنید!! بدین ترتیب ایده نولوژی خود خواهانه ی گروههای مختلف از خرده بورژوازی در حاکمیت، منتها درجه ی قساوت دزد بازار، در دستیابی سرمایه های مفت و مجانی، از سر و کول هم دیگر بالا می روند تا در مدت زمانی کوتاه بار خود را ببندند. افشای این ماهیت پلید حاکمان نه فقط در دزدی بلکه در ماهیت ایده نولوژیکی حاکمان اهمیت ویژه ای دارد که بسیاری از آنان به سرمایه های کلانی نیز دست یافته اند. بدون این که ایده نولوژی خرده بورژوائی را عوض نموده و جهان بینی سرمایه داری بزرگ را در چهارچوب "لیبرالیسم" به تمامی معنا پذیرفته باشند!!

اما در بررسی وضعیت کارگران و مشاهده ی اعتصابات مکرر در گرفتن مزدهای معوقه و بی جواب ماندن این خواستهای به حق، به حدی آشکار نشانی است از دزدی و قبحانه ی سرمایه داران متوسط و بزرگ و در کارخانه های دولتی که قلب هر انسان آزادی خواه و حق طلب را به درد می آورد و نشان می دهد که ایده نولوژی خرده بورژوائی در درون طبقه کارگر نیز دست به اخلاص زده و مانع از وحدت و مبارزه متحد به حق و ضروری قسمتهای مختلف طبقه ی کارگر می شوند. کارگران منافع واحد دارند و تنها وحدت آنها و عمل کرد اعتصابی مشترک آنهاست که همانند اعتصابات متحد طبقه کارگر در زمان سرنگونی نظام پهلوی در رشته های مختلف و از جمله در بخش نفت، قبل از بروز انقلاب سال ۱۳۵۷، رژیم جبار سلطنتی را به زانو درآورد.

اعتصاب کارگران شهرداری اهواز در بخش هشتم به علت ۴ ماه معوقات مزد تا ۱۳ شهریور ۱۳۹۵، دومین تجمع کارگران نیشکر هفت تپه در اعتراض به بلا تکلیفی و بی توجهی کارفرمایان به مطالبات صنفی در دومین روز هفته جاری در مقابل ساختمان مدیریت کارخانه با معوقات حدود ۱۲۰۰ نفر در تیر و مرداد با ۶۵۰ کارگر روزمزد و غیره، معوقات مزدی ۱۶ ماه حقوق

وحدتی منسجم اشتباهی محض است. این تاکتیک به عکس زجر کشانه به فرسوده نمودن پیش روی مبارزاتی طبقه کارگر تبدیل شده و فقر و فاقه روز به روز در زردیدن ثمره کار آنان توسط سرمایه داران شدت گرفته و گرسنه گی و بی خانمانی کارگران در حال افزایش است. بدین ترتیب ایده نولوژی خرده بورژوائی به درون طبقه کارگرنیز رسوخ یافته و نفس مشترک واحد این طبقه مبارز را بریده است. این اما نه تنها در بخش خواستهای اقتصادی، بلکه در سطح سیاسی و تشکیلاتی و سبک کاری ظاهرا آگاهانه ی تشکلهای مدعی کمونیست بودن هم رسوخ یافته و این نیروهای چپ سرسختانه در امر رسیدن به وحدت با یک دیگر در ایجاد حزب سنگ انداخته و تفرقه در میان آنها نیز بی داد می کند. تنها راه مبارزه با این انحراف ایده نولوژیک خرده بورژوائی نسبتا گسترده در مبارزه طبقاتی، تلاش کل طبقه کارگر را به طرد فوری این انحراف تبدیل نموده و حرکت نیروهای سیاسی چپ را با نقد شدید انحرافات گذشته خود به ضرورت عاجل وحدت طبقه کارگر و نیروهای چپ در کسوت ایجاد حزب کمونیست مواجه نموده تا بدین ترتیب بحران تفرقه را از جلوی مبارزه طبقاتی خود ریشه کن کنند تا مصمم و استوار پیگیرانه این مبارزه را در مسیر درست انقلابی به پیش ببرند.

ک. ابراهیم

۵ سپتامبر ۱۳۹۵





از نامه های رسیده

یک سال از کشتن شاهرخ زمانی در زندان رجائی شهر ایران به دست عاملان امنیتی رژیم جمهوری اسلامی در بیست و دوم سپتامبر ۲۰۱۵ می گذرد.

امروز ما شاهدیم طبقه کارگر و نیروهای انقلابی و پیشرو غم سترگ فراموش نشدنی فقدان شاهرخ را به نیرو برای ادامه مبارزه تبدیل کرده اند. در سراسر جهان بیاد او گردهمایی برپا میشود اما در ایران دژخیمان حامیان سرمایه هراس از خشم کارگران از برپائی مراسم یاد بود او جلو می گیرند.

یک سال پیش در برگزاری مراسم خاک سپاری شاهرخ به نبردی میان خانواده و دوستان و رفقا او و نیروهای امنیتی تبدیل شد. هراس از محبوبیت شاهرخ زمانی در میان کارگران و نیروهای آزادیخواه و مترقی رژیم حاکم مذبحخانه تلاش کرد مراسم خاکسپاری در میزان محدود و خصوصی صورت گیرد. اما آنها باشکست کامل روپرو شدند. خیر مرگ شاهرخ به سرعت در میان کارگران پیچید و آتشی در میان کارگران و کمونیستها و طرفداران طبقه کارگر شعله ور شد. از سراسر ایران بی هراس از دستگیری و آزار شتابان خود را بر سر مزار شاهرخ زمانی رساند و یک صدا فریاد کردند:

راه شاهرخ راه ماست، شاهرخ معلم ماست آموزش شاهرخ چیست که چنین عشق و شایستگی در میان پیشروان کارگری و کمونیستها و سوسیالیست ها بوجود آورده است؟! پاسخ این پرسش در این است که او در میان کارگران پایدار باقی ماند و راه خارج را در پیش نگرفت. توانست سبک صحیح تلفیق کار مخفی و علنی را بدرستی بکاربرد و با بکار برد کمونیسم علمی راهکارهای ایدئولوژیک - سیاسی و عملی را برای انقلاب کردن ارائه دهد. او کارگری کمونیست است که با جمع بندی از جنبش صد ساله ی کارگری و کمونیستی و شرکت مستقیم در مبارزات عملی سازماندهی طبقه کارگر و همکاری با دیگر نیروهای دمکراتیک و ضد رژیم جمهوری اسلامی نکته نظرات استراتژیکی مهمی را برای پیشرفت به جلو ارائه داده است.

یکم - راه شاهرخ، راه رهائی طبقه کارگر است، ماهیت طبقاتی دارد بطور آشکار اعلام میدارد

سوسیالیسم تنها راه نجات طبقه کارگر و توده های وسیع مردم است. راه های میان بر و نیمه نیمه همه تجربه شده اند و باشکست روبرو شده اند.

دوم - راه شاهرخ انقلابی است و وظیفه ی پیشروان طبقه کارگر را نه غرق شدن در مبارزات جدا از هم اقتصادی میداند بلکه بی پروا پرچم ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر را بلند کرده، با طرد اپورتوننیسم اقتصاد گرا و انحلال طلب روی وظیفه ی ایجاد حزب بعنوان وظیفه تخطی ناپذیر کمونیستها پافشاری می کند.

سوم - راه شاهرخ با طرح دو وظیفه ی عاجل دیگر جنبش کارگری یعنی ایجاد فدراسیون سراسری کارگری و ایجاد وسعتیرین تشکل توده ای که در بر گیرنده اکثریت عظیم مردم باشد، این وظیفه مرکزی را تکمیل می کند. او تاکید دارد چنانچه این دو وظیفه در دستور کارهای عملی تشکل و نهاد های سیاسی قرار گیرد و به پرچمی در مبارزات روزمره توده ها تبدیل شود شرائط را برای بسط و توسعه ای تشکل حزبی فراهم می سازد و حزبی پایه ریزی می شود که ستون فقراتش را پیشروان آگاه کارگری پر خواهند کرد. و برای اولین بار نقطه ی پایانی به جدائی جنبش کمونیستی از جنبش کارگری خواهد گذاشت.

چهارم - راه شاهرخ ادامه ی راه گلگون شده ای کمونیست هاست که نسل اندر نسل جان خود را بی دریغ برای تحقق سوسیالیسم فدا کردند. راهی است بی هراس از مرگ و لبریز از جرات به مبارزه.

پنجم - راه شاهرخ انتر ناسیو نالیستی است. نیک می داند چرا مارکس و انگلس از همان آغاز روی شعار: کارگران کلیه ی کشور های جهان متحد شوید پافشاری کردند. و بر پیشانی مانیفست حزب کمونیست این شعار را حک نمودند..

ششم - راه شاهرخ تاکید دارد که مبارزه طبقاتی در جامعه انعکاس همه جانبه ای در درون جنبش کارگری و کمونیستی دارد. آگاه به اوضاع جهانی و ایران جنبش کمونیستی تاکید دارد مبارزه ایدئولوژیک با اپورتو نیسم و انحراف از اصول مارکسیسم یک وظیفه ی تخطی ناپذیر عصر کنونی است و بدون انتقاد و طرد گرایشات انحرافی در جنبش نمی توان حزب انقلابی راستینی را ساخت.



در جنبش جهانی ... بقیه از صفحه آخر

بورژوازی بزرگ ملی پدید آمده است. با انحصار و توسعه ساختارهای انحصاری دولتی، تبدیل و تحول به کشورهای جدید امپریالیستی آغاز می شود. این عمدتاً به کشورهای "بریکس و میست" اطلاق می شود و در عین حال به عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی. به خصوص از میان کشورهای "بریکس و میست" برخی انحصارات بزرگ حتی به درجه تنها حاکم سرمایه مالی بین المللی ارتقاء یافته اند. تعداد انحصارات غول پیکران میان کشورهای "بریکس و میست" در دایره ۵۰۰ انحصارات قدرتمند در جهان چهار برابر شده است، از ۳۲ کشور در سال ۲۰۰۰ به ۱۴۰ کشور در سال ۲۰۱۴. بیشترین افزایش در شکل یابی کشورهای جدید امپریالیستی از درون بحران اقتصادی و مالی جهان از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴ پدید آمد، و آن زمانی است که سرمایه مالی بین المللی حاکم منحصراً، این کشورها را با سرازیر کردن مقادیر عظیمی از مازاد سرمایه بمثابة تدبیر خروج از بحران و بدین ترتیب حل مشکل مزمن انباشت مازاد سرمایه مواجه ساخت.

سهم کشورهای BRICS و MIST در ایجاد ارزش صنعتی در سراسر جهان به دو برابر، از ۱۷ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۳۴٫۹ درصد در ۲۰۱۴ رسید. اجلاس G۲۰ در ۱۶/۱۵ نوامبر ۲۰۰۸، چیزی که اولین اجلاس بلافاصله پس از آغاز بحران اقتصادی و مالی جهان، باید به حساب می آورد. همراه با قدرت های امپریالیستی قدیمی و بزرگتر، سران دولت و حکومت از چین، هند، برزیل، ترکیه، عربستان سعودی، مکزیک، کره جنوبی، اندونزی، آرژانتین و آفریقای جنوبی دارای یک کرسی در اجلاس بود. آنها به دایره نمایندگان سرمایه مالی بین المللی انحصاری حاکم و قدرت های امپریالیستی ارتقاء یافتند.

همانطور که در بالا گفتم، اساساً یک گفتمان بین المللی از این ارزیابی حزب MLPD در گرفته است. به عنوان مثال، در مورد شخصیت جدید امپریالیستی ترکیه، بطور نمونه، مخالفتی تحت عنوان "هیچگونه انحصارات مستقل" در آنجا وجود ندارد. این در دست سرمایه های خارجی است و دولت ترکیه نمی تواند از "نظر سیاسی، مستقل عمل کند".

پیش از این در سال ۲۰۱۴، از بزرگترین انحصارات آلمانی که در د-ا-ایکس



۵۶ درصد ذکر شده نیز در دست سرمایه مالی خارجی بودند. با این حال، هیچ کس به طور جدی ادعا نمی کند که آلمان یک کشور امپریالیستی نیست! امروز هیچ کشور امپریالیستی، حتی ابرقدرت ایالات متحده، نمی تواند بدون متحدان امپریالیستی خود از نظر سیاسی کاملاً "مستقل" عمل نماید. واقعیت امروز امپریالیسم بسیار پیچیده تر شده است و در یک مفهوم پاسخ های جزئی نمی گنجد. مخالفت دیگر این است که کشورهایی مانند قطر و عربستان سعودی "به سختی یک پایگاه تولیدی پیشرفته از خودشان دارند." در واقع، این یک امر عادی برای سرمایه مالی بین المللی انحصاری حاکم است که برای به دست آوردن حداکثر سود، در درجه اول نه به تولید ملی خود، بلکه به سرمایه گذاری های بین المللی خود و شرکت های تابع آن اتکا نماید. قطر با داشتن ۱۷ درصد سهم در VW و در نتیجه بدون شک صاحب سرمایه انحصاری است. دیگر چگونه باید یک سرمایه داری انحصاری را تعریف کرد؟ با حدود ۴۰۰ میلیارد دلار درآمد در سال ۲۰۱۳، آرامکو شرکت نفت عربستان در حال حاضر برای تبدیل شدن به یکی از شش قدرتمندترین ابر انحصارات جهان به پیش رانده شده است. عربستان سعودی و شرکت آرامکو با برآورد ارزش دو تریلیون دلار آمریکایی در جهت شناور کردن بزرگترین بازار سهام در تاریخ تلاش می کند. از ویژگی های خاص برخی از این کشورها این است که آنها دارای ساختار سیاسی فئودالی هستند. اما این برای خصوصیت امپریالیستی آنها اهمیتی ندارد. این در زمان سلطنت تزارها به روسیه امپریالیستی نیز اطلاق می شد. در آنجا ما همچنین با یک روبنای فئودالی تزاری مواجه بودیم، اما پایه های اقتصادی امپریالیسم به چنان مرحله پیشرفته ای از طریق انحصار در صنعت و تجارت رسیده بود که تزاریسم را جهت توسعه بین المللی ترغیب می کرد. کشورهای جدید امپریالیستی تا حدودی به شکل تهاجمی منافع توسعه طلبانه مستقل خویش را دنبال می کنند. آنها نیروی رهبری کننده در شکل یابی تهاجم دستگاہای نظامی هستند. با حدود ۱،۳ میلیون سرباز، ارتش هند در این اثنا دارای توانایی بزرگترین ارتش ناتو ایالات متحده است. توانایی نیروهای نظامی چین حدود ۲،۳ میلیون است، ترکیه حدود ۸۳۰،۰۰۰ و کره جنوبی ۶۸۷،۰۰۰ کشورهای جدید امپریالیستی خواسته های

امپریالیستی خود را با شونویسم و ناسیونالیسم توجیه می کنند. کافی نیست که دولت ها و حاکمین آنها را مانند نارندرا در هند، دیلما روسف در برزیل، جاکوب زوما در آفریقای جنوبی و یا رجب طیب اردوغان در ترکیه را تحت عنوان "عروسک استبدادی ایالات متحده" توصیف نمایم. اغلب نیروهای مافوق ارتجاعی یا فاشیستی، دقیقاً همان نوع دولتی را نمایندگی می کنند که کشورهای جدید امپریالیستی نیاز به اجرای آن در حاکمیت داخلی و برون مرزی دارند. تخریب عمده وحدت بشریت و طبیعت به شدت توسط کشورهای جدید امپریالیستی اعمال می شود. تحت لوای ادعای "کشورهای در حال توسعه"، چین، هند، کره جنوبی، ایران، عربستان سعودی، اندونزی، برزیل، مکزیک، آفریقای جنوبی و ترکیه سهم گاز کربونیک خود در پهنه گیتی را CO₂ از ۲۹،۵ درصد در سال ۲۰۰۰ را به ۴۵،۳ درصد در سال ۲۰۱۳ افزایش دادند. ما از تاریخ آموخته ایم که کشورهای جدید امپریالیستی همواره تغییرات سیاسی جهانی را تدارک دیده اند. امپریالیسم آلمان، که در پایان قرن ۱۹ تازه پدید آمده بود، دو جنگ جهانی را آغاز کرد. امپریالیسم چند قطبی کنونی خطر عمومی جنگ را تشدید کرده است. راه حل درگیری های سوریه به خاطر منافع بسیار متفاوت قدرت های امپریالیستی گوناگون درگیر، تا کنون شکست خورده است. بنابراین کافی نیست که روسیه و ایالات متحده در این رابطه به توافق برسند. کشورهای جدید امپریالیستی ترکیه، عربستان سعودی، قطر و ایران جنگ طلبان متجاوزی هستند که در این پروسه با استفاده از مزدوران اسلامی-فاشیستی برای گسترش هژمونی منطقه ای خود در خاور میانه می کوشند. البته، قدرت های امپریالیستی کلاسیک بواسطه ظهور کشورهای جدید امپریالیستی ناپدید نمی شوند. بنابراین رقابت میان کشورهای امپریالیستی، خطر عمومی جنگ در تعداد بیشتری از نقاط مهم را تشدید می کند. تشخیص درست ویژگی این شرایط خاص از اهمیت اساسی برای تعیین استراتژی و تاکتیک مناسب پرولتری در انقلاب سوسیالیستی بین المللی برخوردار است. علیرغم تمام نیروهای مخربی که این تمایل امپریالیستی در سراسر جهان در حال تولیدش است - همزمان نیروهای انقلاب سوسیالیستی جهانی بواسطه رشد و ادغام پرولتاریای صنعتی بین المللی با بخش های وسیعترتوده های شورشی علیه امپریالیسم

در حال گسترش است. MLPD در حال حاضر برای برگزاری کنگره دهم حزب تدارک می بیند. آیا زمان واقعا کافی برای رویارویی با بسیاری از این وظایف وجود دارد؟ مبارزه برای بدست آوردن نقش اجتماعی جدید ام - ال - پ - د، بدون ارتقاء آگاهی که ما با کنگره دهم حزب در حال تلاش برای آن هستیم قابل تصور نمی باشد. ماه های اخیر تدارک کنگره حزب بطور مشخص بواسطه یک ابتکار بزرگ ایدئولوژیک سیاسی از جانب کادرها و سطوح حزبی متمایز شده است. نزدیک به ۳۱۰۰ طرح های پیشنهادی از جانب کادرها و صفوف حزب در مورد پیش نویس کمیته مرکزی برای گزارش کار و برنامه تجدید نظر شده حزب دریافت شده است. هر یک از اعضا از طریق گروه خود و نمایندگان کنفرانس محلی، این فرصت را به منظور کمک به پیشرفت در دانش داشت. در این روند، حزب برای تدقیق بیشتر، جهت کیفیت های دیالکتیکی حضور جدید و تغییرات اساسی در جامعه و در آگاهی توده ها مبارزه کرد. با بسیاری از پیشنهادات و یا آماده سازی مداخلات، علاوه بر ایجاد یک تصویر هر چه بیشتر متفاوت تر و جامع از اینکه چگونه سیستم کار ما در سطوح و درجات مختلف کار می کند و فعالیت رهبری امروز باید عملکرد داشته باشد. بدون این همه، این امر غیر قابل تصور است که ام - ال - پ - د بتواند موقعیت خود را به وضوح در قطبی شدن اجتماعی یافته و نقش رهبری ایفا نماید. این پروسه همچنین دروغ ضد کمونیست های مدرن را از تعبیرسانترالیسم دموکراتیک مبنی بر از بالا به پایین، بوروکراتیک و هیولای اداری بودن بر ملا می سازد. این پروسه با کنگره احزاب بورژوایی قابل مقایسه نیست. ام - ال - پ - د خود را از طریق ابتکار عمل بزرگ، استقلال فکری، با دست آوردی منسجم و اعتقاد، متمایز می کند. این بویژه امید بخش است که با وجود کار فشرده ایدئولوژیک-سیاسی در سطوح حزبی و کادرها، حزب هیچ گونه کوتاهی در رابطه با مسئولیت های عملی خود در مبارزه طبقاتی نکرد - برعکس! ام - ال - پ - د نفوذ بیشتر و متحدان جدید به دست آورده است که می تواند انزوای نسبی را در مناسبت های مختلف بشکند. تمام این در یک روند مثبت عضویت و موفقیت در سیاست های مالی ما آشکار می شود. پروژه هایی مانند مرکز بهداشت و درمان در کوبانی و "خانه همبستگی" اساساً از کار جمعی



تأمین شده است - و همزمان، تقویت مالی ام - ال - پ - د موفقیت آمیز بود. فقط در سال ۲۰۱۵ ام - ال - پ - د و لیگ جوانان "شورش" کمک های مالی کوچک و فردی بالغ بر ۱,۸ میلیون یورو برای جنبه های مختلف کار جمع آوری نمودند!

چگونه کمپین انتقاد و انتقاد از خود برای دهمین کنگره حزب تا کنون پیش رفته است؟

در اولین مرحله از تدارک کنگره حزب، کمیته مرکزی به بررسی پیش نویس گزارش کار و پیش نویس دوباره برنامه حزب پرداخت. در مرحله دوم از هشت ماه، کادرها و صفوف حزب به این اسناد برخورد کرده و با تدوین پیشنهادات نمایندگان و نامزدهای خود را برای نهادهای مرکزی معرفی کردند.

مرحله سوم کنونی از تدارک کنگره حزب به طور عمده در خدمت آماده سازی فوری کنگره حزب توسط نهادهای مرکزی و نمایندگان منتخب می باشد. این مرحله ای است که در آن تصمیمات و بحث های عمیق در مورد سوالات ایدئولوژیک-سیاسی مطرح شده اهمیت خاص دارد. بخشی از این ارزیابی مباحث در میان کادرها و صفوف حزبی و نتیجه گیری از آن است. بخش آشکار و بدیهی از تدارک کنگره حزب، فعالیت کل حزب در ادامه انتقاد و انتقاد از خود در این کارزار مبارزاتی بمثابة مبارزه برای نقش جدید MLPD در جامعه است.

به عنوان یک پیشرفت مهم ایدئولوژیکی سیاسی در این آموزش، در هفته ها و ماه های اخیر حزب درک عمیق تر از رابطه دیالکتیکی میان عوامل ذهنی و عینی به دست آورد. در گذشته اغلب تمایل به قرار دادن این دو عامل مبارزه طبقاتی در کنار یکدیگر بدون درک ارتباط اساسی میان آنها بود. جنبه عینی مبارزه طبقاتی پایه اساسی و قطعی تکامل ذهنی را تشکیل می دهد. در همان زمان، تکامل ذهنی وابسته به تکامل عینی است که آگاهانه جذب و درک می شود - و بدین ترتیب نتایج درست حاصل می شود. لذا در سال گذشته، پایه و اساس موفقیت سیاست پناهندگی پرولتری ما این بود که ما درک درستی از سیاست پناهندگی بورژوازی مبنی بر اینکه در یک بحران عمیق است و هم زمان، یک پتانسیل جدید برای انقلابی کردن توده ها با هجوم پناهندگان به اروپا بوجود آمده است. با جنین پیشرفتی در آموزش و فعالیت مذکور، ما در یک نقش جدید درون جامعه شروع به رشد کردیم و توانستیم نیروهای خود را بطور

قابل توجهی تقویت نماییم. این، از سوی دیگر، اعمال نفوذ بر عامل عینی است. این پیشرفت در دانش در رابطه با وحدت عوامل عینی و ذهنی در آینده حتی بسیار مهم تر خواهد بود. زیرا توسعه بحران توسط امپریالیسم همواره موقعیت های نوینی ایجاد می کند که در آن توده ها دیگر حاضر به زندگی به سیاق گذشته نبوده و کسانی که در قدرت می باشند دیگر نمی توانند همچون گذشته حکومت کنند. در چنین شرایطی است که حزب انقلابی بمثابة پیشتاز باید دقیقاً قادر به تجزیه و تحلیل تحولات جدید بوده و استراتژی و تاکتیک های صحیح و وظایف را تشریح نماید.



پیرامون گسترش ... بقیه از صفحه آخر

به نظر سمیر امین پیدایش شیوه نوین انباشت سرمایه در پانصد و سی سال گذشته موجب تولد و رشد نظام جهانی سرمایه گشته و ساختارهای اصلی این نظام را شکل داده است. مرکز ثقل نظام با تحقق انباشت سرمایه در اروپای بویژه آتلانتیک به مرحله شکوفایی و انقلاب صنعتی در نیمه دوم قرن هیجدهم و با تشدید بیشتر انباشت سرمایه در معدودی از کشورهای اروپای غربی (انگلستان، هلند، فرانسه بلژیک و ...) قدم به مرحله سرمایه داری انحصاری (و امپریالیسم) گذاشت. آغاز حیات نظام جهانی سرمایه (۱۵۰۰ - ۱۴۹۰) با آغاز انباشت سرمایه همزمان بوده و جهان تا پیش از شروع فرایند انباشت سرمایه و تشکیل فورماسیون های جدید در مرحله پیشا سرمایه داری قرار داشته و بسیاری از انگاشت ها و پدیده های نوین جهانی با این مرحله جدید پا به عرصه وجود گذاشته و تکامل یافته اند. بررسی اجمالی منطق و پروسه انباشت سرمایه و همچنین مقولاتی چون «ساختار نظام جهانی» در چهار چوب «مرکز - پیرامونی»، «توسعه توسعه نیافتگی»، تاریخ قطبی شدن جهان در شکل و شمایل «جهان چند قطبی» (از ۱۸۸۴ تا ۱۹۴۵ در شش دهه اول عصر سرمایه داری انحصاری) سپس در شکل و شمایل جهان دوقطبی (در دوره «جنگ سرد»: از ۱۹۴۷ تا ۱۹۹۱) و پس از آن در شکل و شمایل کنونی اش جهان تک قطبی و بالاخره تشدید جهانی شدن سرمایه (گلوبالیزاسیون) و پولاریزاسیون منبعث از آن در اکناف جهان، نشان می دهد که نظرگاه نظام جهانی سرمایه به لحاظ منطق دیالکتیکی

و متدولوژی ماتریالیسم تاریخی دارای پایه های مستحکم و منسجم است. به نظر این نگارنده، چالشگران ضد نظام سرمایه داری (که خواهان دگرذیسی کیفی این نظام و استقرار جهانی دیگر و بهتر با چشم اندازهای سوسیالیستی هستند) باید بیش از پیش خود را با نکات اصلی این نظرگاه آشنا و مسلح سازند. نکات عمومی زیر، بررسی مهمترین اصول این نظرگاه در باره نظام جهانی حاکم سرمایه است.

نکات اساسی نظرگاه نظام جهانی سرمایه داری

۱- واحد تحلیل برای درک ریشه ها و تکامل روابط اجتماعی، سیاسی اقتصادی چه در سطوح کشوری و منطقه ای و چه در سطوح قاره ای و بین المللی همانا واحد کل «نظام جهانی سرمایه» است که از عمرش نزدیک به پانصد سال میگذرد.

برای شناخت کافی از این نظام جهانی باید ساختار پدیده «مرکز - پیرامونی» درون آن را به دقت مورد بررسی قرار دهیم.

* منظور از «مرکز» کشورهای مسلط متروپل امپریالیستی است که در «شمال گلوبال» قرار دارند. منظور از «پیرامون» کشورهای دریند (حاشیه ای) هستند که در سه قاره جهان (آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین) به اضافه اقیانوسیه در «جنوب گلوبال» قرار دارند.

* در تاریخ سرمایه داری، کشورهای مسلط مرکز در آغاز محدود به کشورهای شمال غربی در اروپای آتلانتیک (انگلستان، فرانسه و هلند) بودند. از نظر سیاسی این کشورها که تعدادشان در قرون شانزدهم و هفدهم افزایش یافت، موفق به استقرار دولت های قوی همراه با بوروکراسی های فراگیر و نیروهای نظامی جنگی، گشتند. این امر شرایط را آماده ساخت که بورژوازی تازه به دوران رسیده این کشورها کنترل تجارت بین المللی را قبضه کرده و با اعمال سیاست های استعماری به تاراج منابع طبیعی کشورهای آفریقا، آسیا و دیگر مناطق دریند پیرامونی (جنوب)، دامن بزنند.

• کشورها و مناطق دریند پیرامونی که به خاطر سیاست های استعماری و امپریالیستی کشورهای مسلط مرکز فاقد دولت های متمرکز قوی و حاکمیت مستقل بودند با عنایت و حمایت همه جانبه استعمارگران و امپریالیست ها به صدور منابع طبیعی و خام خود به کشورهای مسلط مرکز تشدید بخشیده و با ایجاد تبادل نابرابر در تجارت بین المللی و اعمال سیاست های بردهداری در قاره آفریقا و ابر استثمار



کشورها (علیرغم مخالفت های غیر مستقیم رأس نظام) با موفقیت به پیش رود نه تنها رأس نظام امپریالیسم سه سره در ادامه سیاست های آشوب برانگیز «رژیم چنج» برای اولین بار در خاورمیانه بزرگ (در سوریه) با ناکامی روبرو خواهد گشت بلکه جهانیان شاهد بروز روندی خواهند گشت که در جریان آن جهان ما از شکل و شمایل تک محوری (تک قطبی: مونو - پولاری) به شکل و شمایل چند قطبی (مالتی - پولاری) و یا حداقل به دو قطبی (بای پولار)، تغییر خواهد یافت. بررسی تاریخ کشورهای در بند پیرامونی و نیمه پیرامونی جهان که امروز ۸۵ درصد کل جمعیت جهان را تشکیل می دهند به روشنی نشان می دهد که خلق ها و ملت - دولت های این کشورها در دنیای چند قطبی (از ۱۸۸۴ تا ۱۹۴۵) و حتی دو قطبی (از ۱۹۴۷ تا ۱۹۹۱) توانستند فرصت های بیشتری را در حرکت به سوی استقلال، آزادی حتی با چشم اندازهای سوسیالیستی (عدالت اجتماعی)، کسب کنند. مسلماً حرکت در مسیر ایجاد جهان دیگر و بهتر که به نظر نگارنده نیز ضرورتاً دارای چشم اندازهای سوسیالیستی خواهد بود، پر پیچ و خم، گاه غامض و مبهم و حتی بعضی مواقع مشکل و در برخی کشورها طاقت فرا خواهد بود، اما اوضاع رو به رشد در سراسر جهان پر از تلاطم و آشوب نشان می دهد که هر روز بر ضرورت، عینیت و امکان حرکت در مسیر آن نوع جهان توسط بشریت زحمتکش بویژه در کشورهای جنوب (که امروزه بیش از هر زمانی در گذشته به حلقه های ضعیف و مناطق توفانی کلیت نظام جهانی تبدیل گشته اند)، افزوده میگردد.

منابع و مآخذ

- ۱- امانوئل والرشتاین، «نظام جهانی سرمایه پیشینه آن در قرن شانزدهم، انتشارات آکادمیک، ۱۹۷۴
- ۲- سمیر امین، «بهار خلق: آینده انقلاب عربی»، انتشارات پمبازوکا، ۲۰۱۲
- ۳- ماهنامه «مانتلی ریویو» شماره های آوریل، ژوئن و ژوئیه ۲۰۱۶، چاپ نیویورک
- ۴- مجله هفتگی «نیشن» چاپ نیویورک، شماره های ژوئیه و اوت ۲۰۱۶
- ۵- یونس پارسابان، «بحران امپریالیسم آمریکا: شکست و ناکامی در هژمونی طلبی» و عروج مرکزهای قدرت و بازارهای نوظهور در کتاب «جهان در عصر تشدید جهانی شدن سرمایه»، آمازون دات کام، ۲۰۱۰

تحت شرایط پر از آشوب و ورطه های هولناک که امروز تقریباً سراسر جهان و حتی کشورهای مسلط مرکز و خود رأس نظام جهانی سرمایه را در بر گرفته آیا می توان از وقوع امکانات و فرصت های دگرگون ساز در سطح جهان بویژه در مناطق فلاکت بارتر آن مثل خاورمیانه بزرگ، سخن گفته و تفسیر ارائه داد؟ آیا در آینده نه چندان دور نیروهای اجتماعی چالشگر در ژئوپولیتیکی ترین و سوق الحیثی ترین منطقه جهان (خاورمیانه بزرگ) خواهند توانست با همبستگی و حمایت دولت ها و خلق های متعلق به سازمان های بین المللی مثل «آلبا» در آمریکای لاتین، گروه شانگهای» در آسیای شرقی و ... شرایط را برای رهایی و گسست از یوغ و محور نظام جهانی سرمایه و استقرار دولت های صاحب حاکمیت ملی، آماده سازند؟

اگر خلق ها و دولت های خواهان کسب حاکمیت ملی از یوغ نظام در خاورمیانه بزرگ موفق گردند که به امر گسست از نهادهای امپریالیسم سه سره (بانک جهانی، صندوق بین المللی و سازمان تجارت جهانی) شدت بخشیده و در کسب آن کامیاب گردند در آن صورت وقوع دگرپرسی در ساختار جهانی از یک جهان تک قطبی (و تک محوری) به جهان چند قطبی (و یا حداقل دو قطبی) خیلی محتمل خواهد گشت. برای اینکه این واقعه بزرگ تاریخی هر چه زودتر و سریع تر اتفاق بیافتد باید انتظار داشت که بعضی از اعضای اصلی و مرکزی «اتحادیه اروپا» (یکی از سه پیکان امپریالیسم سه سره) به خاطر افزایش درنده خویی ها و سیاست های جنگی و دیگر ماجراجویی های رأس نظام، نشان دهند که آماده اند از سیاست های اتلانتیستی به سرکردگی آمریکا دوری جسته و به تعبیه و تنظیم یک اروپای متحد یورو- آسیایی مستقل از آمریکا دست بزنند. بررسی اوضاع رو به رشد در اروپا (بحران پناهندگان میلیونی مهاجر، حمله های تروریستی داعش به کشورهای متعدد اروپا از یکسو و خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و کودتای نافرجام در ترکیه از سوی دیگر) در عرض دو سال گذشته (از آغاز ۲۰۱۵ تا کنون: اکتبر ۲۰۱۶) نشان میدهد که احتمال تضعیف و حتی فروپاشی اتحادیه اروپا فرارسیده و شرایط برای ایجاد یک اتحاد از سوی کشورهای فرانسه، آلمان و بلژیک با روسیه و ترکیه علیه فاشیسم داعش در حال شکلگیری و رشد است. به نظر این نگارنده اگر این اتحاد حتی به صورت یک ائتلاف موقتی بین این

نیروهای کار و زحمت در آسیا و آمریکای لاتین به توسعه و افزایش «انباشت سرمایه» در کشورهای مسلط مرکز و به توسعه توسعه نیافتگی در کشورهای پیرامونی در بند، دامن زدنند. اگر در کشوری از جهان «انباشت سرمایه» هنوز هم در جهت کسب سود و افزایش ثروت به نفع سرمایه داران بزرگ کشورهای مرکز بوقوع می پیوندد، اقتصاد و سیاست در آن کشور در خدمت نظام جهانی قرار گرفته و به بخش پیرامونی آن تبدیل میگردد. در واقع انباشت سرمایه و تمرکز آن در کشورهای مسلط مرکز مستلزم غارت و استثمار منابع طبیعی و نیروهای کار و زحمت در جهان مبنا و عامل شکلگیری توسعه توسعه نیافتگی در کشورهای در بند پیرامونی است.

* چون سرمایه داری وجه غالب و عمدتاً حاکم نظام جهانی است و چون حرکت سرمایه در جهت انباشت در سطح جهان (گلوبالیزاسیون = جهانی گرایی) در ماهیت و منطق سرمایه داری است، در نتیجه درجه جهانی شدن سرمایه و تشدید آن بویژه در عصر امپریالیسم با درجه و تشدید پولاریزاسیون (شکاف اندازی) در سطح جهان رابطه دیالکتیکی مستقیم پیدا میکند. این بلای هولناک پولاریزاسیون منبعت از گلوبالیزاسیون سرمایه را می توان از سه بُعد و منظر مورد بررسی قرار داد که عبارتند از:

۱- ورطه هولناک و شکاف عظیم بین فقر و ثروت در سطح جهان بین کشورها و مناطق پیرامونی (حاشیه ای) و نیمه پیرامونی (نیمه حاشیه ای) و کشورهای مسلط مرکز: «شکاف عمودی» بین شمال و جنوب (شکاف طبقاتی).

۲- ورطه هولناک و شکاف بین ملتها و ملیت های ساکن کشورهای در بند پیرامونی بر اساس اعمال سیاست های «تلاقی تمدن ها» از سوی نظام جهانی سرمایه (بویژه رأس آن آمریکا) از طریق جنگ های مرئی و نامرئی در جهت تجزیه کشورهای در بند پیرامونی: «شکاف افقی» بین ملل و ملیت های ساکن جنوب بر اساس هویت ملی، دینی و مذهبی و ...

۳- ورطه هولناک و شکاف عمودی (طبقاتی) در درون خود کشورهای مسلط مرکز بویژه در درون رأس نظام (آمریکا) که در فاز فعلی گلوبالیزاسیون («بازار آزاد نئولیبرالی») روزانه بطور فلاکت باری افزایش می یابد.



ن.ناظمی

۲۰ سپتامبر ۲۰۱۶



تاریخ صد و پانزده ساله... بقیه از صفحه آخر

را به ویلیام داریسی، کلان سرمایه دار با نفوذ انگلیسی واگذار کرد که تا شصت سال بعد از آن یعنی تا سال ۱۳۳۹ (۱۹۶۰) بهره برداری از تمامی ذخایر نفت ایران به جز منطقه زیر نفوذ امپراطوری روسیه تزاری (استان های شمال ایران: آذربایجان، گیلان و مازندران) را در بر می گرفت. نتیجه فعالیت هایی که در پی این امتیاز فلاکت بار آغاز شد در سال ۱۲۸۷ خورشیدی (۱۹۰۸) کاملاً آشکار گردید. امپراطوری انگلیس پس از عقد قرارداد روس و انگلیس در سال ۱۹۰۷ مبنی بر تقسیم ایران به دو حوزه نفوذ انگلستان و روسیه، در سال ۱۹۰۸ پس از تبنانی با روسیه تزاری موافقت کرد که نیروهای ضد مشروطیت در ایران تحت رهبری شخص محمد علی شاه با حمایت و شرکت قزاق ها، دموکراسی نوپای ایران را سرکوب کرده و مجلس اول را به توپ ببندد. پس از استقرار «استبداد صغیر» شرکت نفت ایران و انگلیس برپاشد و دولت بریتانیا ۵۱ درصد سهام آن را از داریسی و شرکایش خریداری کرد و پس از آن تا دوره ملی شدن صنعت نفت در ایران، در سال ۱۲۸۴ خورشیدی (۱۹۰۵) تصمیم گیری ها در مورد همه امور از جمله اکتشافات اضافی، میزان تولید، قیمت گذاری و بازاریابی و پالایش و صدور نفت بر عهده همان شرکت و یا دولت انگلستان گذاشته شد. در مقابل، شرکت نفت ایران و انگلیس پذیرفت، ۱۶ درصد سود خالص خود را به دولت ایران بپردازد. روشن است که نسبت به میزان نفتی که عاید انگلستان می شد، درآمد ایران بسیار ناچیز بود.

در معامله ناعادلانه ای که دولت انگلستان با ایران کرد، در طول مدت امتیاز، درآمد مستاجر، هفت برابر درآمد صاحبان نفت، یعنی ایران و مردم ایران بود. (۱)

هیأت حاکمه امپراطوری انگلستان برای اینکه همیشه بر این منابع غنی سلطه داشته باشد

و از سوی دیگر برای جلوگیری از گسترش اندیشه های برابری طلب مردم ایران در دوره انقلاب مشروطیت به داخل مستعمرات خود در شبه قاره هندوستان که همجوار ایران بود، پیوسته با ترفندهای مختلف تلاش می کرد که جنبش مشروطیت را از طریق وابسته ساختن بخشی از آزادیخواهان به بیراهه کشاند. به همین دلیل حتی زمانی که مشروطه طلبان و آزادیخواهان موفق شدند در یک پروسه اتحاد، مبارزه و پیروزی، «استبداد صغیر» را سرنگون کنند و با خلع و تبعید محمد علی شاه، مشروطیت را در سال ۱۹۰۹ میلادی (۱۲۸۸) خورشیدی دوباره مستقر سازند، دولت انگلستان در تبنانی با روسیه تزاری موفق شد با معرفی تعدادی از عناصر مستبد در لباس مشروطه خواهی، حاکمیت ایران را در اختیار «میوه چینان انقلاب» قرار دهد.

همانطور که پیشتر اشاره شد، این مستبدان همام فرصت طلبان دوره استبداد ناصری بودند که توانستند با نقاب دموکراسی و تظاهر به آزادی خواهی و افشاندن تخم نفاق و ایجاد سوء ظن در میان سرداران و رهبران مجاهد و منزوی کردن ستارخان و باقرخان از بدنه جنبش، ضربه بزرگی به جنبش برابری طلبی و سوسیال دموکراسی وارد سازند، به انشعابات درون فرقه اجتماعيون - عاميون ایران دامن زدند و موجب انحلال آن در سال ۱۲۸۸ خورشیدی (۱۹۰۹) شدند. اما عامل و پدیده ای که در سرنوشت فرقه، نقش بارزتر و اساسی تری داشت؛ فعل و انفعالاتی بود که در آن دوره در جنبش سوسیالیستی جهان به ویژه در درون جناح های مختلف سوسیال دموکرات های روسیه به وقوع پیوست و بروز جنگ جهانی اول نیز بر سرعت و شدت آن افزود.

فعل و انفعالات در جنبش سوسیالیستی جهان در دوره ۱۹۱۴-۱۹۰۰ که برخی از مورخان آن را «عصر زیبا» یا «صلح مسلح» نام نهاده اند؛ سه بینش در جنبش بین المللی کارگری و سوسیالیستی بویژه در حزب سوسیال دموکرات آلمان و دیگر احزاب سوسیالیستی که در درون «انترناسیونال دوم» متحد شده بودند، به وجود آمد.

این سه نظر گاه مشخص که اعضا و تشکل های درون انترناسیونال دوم به آن ها تمایل و تعلق داشتند، عبارتند از:

- ۱- دیدگاه تجدید نظر طلبی (رویزونیسم) به رهبری ادوارد برنشتاین
- ۲- خط میانه (سنتریستی) به رهبری کائوتسکی
- ۳- بینش مارکسیسم به رهبری روزا

لوکزامبورگ، کارل لیبکنخت و ولادیمیر لنین ادوارد برنشتاین (۱۹۳۲-۱۸۵۰ میلادی) متولد برلین، پس از پایان تحصیلات و اشتغال به کار در بانک، در سال ۱۸۷۱ به عضویت حزب سوسیال دموکرات کارگری آلمان که در آن زمان بزرگترین حزب سوسیال دموکرات در داخل انترناسیونال محسوب می شد، در آمد.

برنشتاین در دهه ۱۸۷۰ تحت تأثیر کارل مارکس و بویژه فردریک انگلس به مارکسیسم روی آورد. او نزدیک به پانزده سال به عنوان یک مارکسیست در آلمان و دیگر کشورهای اروپایی شهرت عام و خاص یافت و تا اواخر دهه ۱۸۹۰ همچون کارل کائوتسکی و گئورگی پلخانف از معروفترین و محبوبترین رهبران درون انترناسیونال دوم محسوب می شد.

در آخرین سال های دهه ۱۸۹۰ برنشتاین طی انتشار سلسله مقالاتی کوشید به شرح بخشی از اجزا و جنبه های مارکسیستی که به نظر او جزم گرا، غیر عملی و مبهم بودند، پرداخته و خواهان تجدید نظر در مورد آن ها شد. برنشتاین علیرغم تجدید نظر در بخشی از اصول مارکسیسم، در سال های ۱۸۹۶ تا ۱۸۹۸، هنوز خود را یک مارکسیست معرفی می کرد و روابط با تجدید نظر طلب هایی که از مارکسیسم روبرتافته بودند را انکار می کرد. تا اینکه در سال ۱۸۹۴ با انتشار کتاب معروف خود تحت نام «سوسیالیسم تحولی» اصول مارکسیسم را آشکارا رد کرد. (۲)

برنشتاین بر آن بود که سوسیالیسم می تواند از طریق مبارزات پارلمانی بدون اینکه ضرورت داشته باشد، مابین دولتی بورژوازی خرد و نابود شود، پیروز گردد. او بر خلاف مارکس و انگلس، بر آن بود که در اثر توسعه و تکامل سرمایه داری، کارگران زندگی بهتری را کسب کرده اند و پیش بینی مارکس مبنی بر «افزایش روز افزون فلاکت در بین توده های کارگر» در نظام سرمایه داری، تحقق نیافته است. برنشتاین معتقد بود که چون نظام سرمایه داری قدرتمند تر و صاحب نفوذ بیشتری شده است، وضع زندگی کارگران بتدریج بهتر می شود؛ پس اختلافات طبقاتی بر خلاف نظر مارکس نه تنها شدت نیافته بلکه ضعیف تر و کند تر شده است.

برنشتاین در دهه ۱۹۰۱ در سخنرانی های خود در کنگره های انترناسیونال دوم، بارها تئوری «جنبش برای من همه چیز» و هدف نهایی سوسیالیسم هیچ چیز



است را مطرح ساخت. با اینکه در کنگره های حزب سوسیال دمکرات آلمان نظرگاه های او محکوم شد ولی او سال ها به نمایندگی پارلمان آلمان انتخاب گردید. برنشتاین در آغاز جنگ جهانی اول با اینکه خواهان صلح بود ولی در عمل با نیروهای ضد جنگ در داخل حزب دمکرات آلمان (روزالوکزامبورگ و کارل لیبکنخت و ...) همایی و همیاری نکرد. او در سال ۱۹۱۷ از حزب سوسیال دمکرات آلمان انشعاب کرد و پس از ایجاد حزب سوسیالیست آلمان، سال ها به مخالفت های جدی علیه انقلاب اکتبر روسیه و لنین ادامه داد. طرفداران برنشتاین و نظریه تجدید نظر طلبی، تنها نظرگاه در داخل انترناسیونال دوم نبود که مارکسیست ها را به چالش می طلبید. در «عصر زیبا» و یا دوره صلح مسلح (۱۹۱۴-۱۸۸۴) که دوره گسترش و توسعه سرمایه و عروج امپراطوری انگلستان و آلمان قیصری به قله قدرت نظامی و امپریالیستی است، بسیاری از مارکسیست های نامی و مهم در درون انترناسیونال دوم، مانند برنشتاین از مارکسیسم روبرتافته و نظرگاه های کاملاً متفاوتی را مطرح کردند که با بینش و برخورد مارکسیست های فعال و مترقی در درون انترناسیونال دوم، اختلاف فاحشی داشتند.

دو نفر از افراد شاخص و مهم درون انترناسیونال دوم که با مارکسیست هایی چون روزالوکزامبورگ، کارل لیبکنخت و ولادیمیر لنین در تضاد بودند و به مبارزه ایدئولوژیکی و سیاسی برخاستند، عبارت بودند از کارل کائوتسکی و گئورگی پلخانف. چون این دو مارکسیست سابق در سال های ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۸ در بحبوحه انقلاب مشروطیت در بین اعضای فرقه اجتماعيون عاميون ایران (شاخه تبریز) پیروان زیادی داشتند و ما پیشتر مناسبات و روابط سوسیال دمکرات های تبریز را با آن ها مورد بررسی قرار دادیم، در اینجا به نکات مهم نظرگاه های کائوتسکی و پلخانف که به روشنی با نظرگاه های رایج مارکسیستی در تضاد بودند، می پردازیم.

کائوتسکی (متولد ۱۸۵۴ پراگ) پس از کسب دانش در رشته های تاریخ، اقتصاد و فلسفه به محفل های سوسیالیستی پیوست و در سال ۱۸۷۵ به عضویت حزب سوسیال دمکرات اتریش در آمد. او در انترناسیونال دوم، به یکی از رقبای نزدیک برنشتاین تبدیل شد. علیرغم رفاقت با برنشتاین، کائوتسکی نظرگاه رویزیونیستی برنشتاین را قبول نکرد و علیه آن نظریه ها و خود برنشتاین

موضع گرفت و از مارکسیسم «ارتدکس» در مقابل رویزیونیسم برنشتاین دفاع کرد. ولی کائوتسکی در آغاز دهه ۱۹۱۰ و آغاز جنگ جهانی اول به این نظریه روی آورد که امپریالیسم ضرورتاً نتیجه رشد و گسترش سرمایه داری نیست و اگر جنگ جهانی به وقوع بپیوندد علت آن انحصار سرمایه و رقابت بین کشورهای امپریالیستی برای «تقسیم جهان بین خود» خواهد بود. چون به نظر کائوتسکی جهان وارد مرحله ای از تکامل سرمایه داری شده که در آن نیروهای امپریالیستی به جای رقابت به همسویی و همگونی یعنی «اولترامپریالیسم» روی آورده اند و سوسیالیست ها هیچ وقت نخواهند توانست علیه این نوع امپریالیسم مبارزه کنند و پیروز گردند. به همین دلیل کائوتسکی و خیل عظیمی از پیروانش در درون انترناسیونال اول، بمحض آغاز جنگ جهانی اول به نفع کشورهای خود موضع گرفته و تحت نام «دفاع انقلابی» به اعتبارات و بودجه جنگ کشورهای خود رأی دادند. (۳) بر خلاف برنشتاین که به نفع اعتبارات جنگی رأی داد و کائوتسکی که موضع میانه - سنتریستی اتخاذ کرد، تعدادی از فعالان جوان تر انترناسیونال دوم همچون روزالوکزامبورگ، کارل لیبکنخت، ولادیمیر لنین و ... به اصول مصوبه کنگره های انترناسیونال وفادار مانده و علیه جنگ موضع گرفتند. آن ها با اینکه در آغاز جنگ در سال ۱۹۱۴ در اقلیت بودند ولی با کار وسیع و منظم بین مردمان کشورهای خود توانستند هدف جنگ جهانی (تقسیم جهان بین نیروهای امپریالیستی) را به طور شفاف مطرح ساخته و توده های مردم بویژه کارگران و دهقانان و ... را علیه جنگ متحد کنند. ناپسامانی ها، بیکاری، عدم امنیت، تورم مالی، قحطی و ... ناشی از جنگ بتدریج به سوسیالیست های ضد جنگ فرصت داد در کشورهای خود موفق به ایجاد جنبش های ضد جنگ گردند.

با اینکه آغاز جنگ جهانی اول از یک سو و چرخش به راست در مواضع و نظرگاه های رهبران شاخص درون جنبش سوسیالیستی از سوی دیگر به عمر انترناسیونال دوم پایان داد ولی در عوض همان طور که برخی پیش بینی می کردند موجب شد که حلقه ضعیف امپریالیسم امپراطوری روسیه تزاری، بیش از پیش ضعیف گردد. در واقع ادامه جنگ خانمان سوز و وجود رهبری منسجم و متشکل بلشویک ها به رهبری لنین که علیه جنگ به موقع و بطور جدی موضع گرفته بودند، شرایط را برای پیروزی

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و ایجاد نخستین دولت سوسیالیستی در جهان آماده ساخت. بدون تردید لنین و یارانش در امر پیشبرد اهداف انقلاب نمی توانستند بدون مبارزه با تأثیرات آموزش های برنشتاین و کائوتسکی که در دوره ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۳ در داخل جنبش کارگری و سوسیالیستی روسیه تحت نام اکونومیسم انعکاس یافته بود، به پیروزی دست یابند.

اکونومیست های تحت تأثیر آموزش های تجدیدنظرطلبانه برنشتاین معتقد بودند که وظیفه اصلی جنبش کارگری باید مبارزات اقتصادی در جهت دریافت مزد بیشتر و مدت زمان کار کوتاه تر در روز و ... باشد. آن ها پیوسته با مبارزات سیاسی در راه ایجاد دولت کارگری و استقرار دمکراسی کارگری مخالفت کرده و نیازی برای ایجاد سازمان واحد حزبی مستقل برای کارگران به خاطر دستیابی به مطالبات اقتصادی نمی دیدند و با هدف جنبش کارگری که همان سرنگونی دولت تزاری روسیه و استقرار حاکمیت متشکل کارگری (دیکتاتوری پرولتاریا) بود، مخالفت می کردند. (۴)

به جای انقلاب و استقرار دولت کارگری، اکونومیست ها بر آن بودند که هیأت حاکمه دولت تزاری، تحت فشار جنبش کارگری طی اصلاحاتی از طریق مجلس دومای پارلمان روسیه تزاری در سال های ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۶) به وضع کارگران رسیدگی کرده و به مطالبات اقتصادی آنان پاسخ مثبت خواهد داد

نماینده و مروج اکونومیسم در داخل جنبش سوسیال دمکراسی کارگری روسیه در سال های ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۷ حزب منشویک به رهبری گئورگی پلخانف بود. چون پلخانف مثل کائوتسکی در جنبش سوسیال دمکراسی ایران (شاخه تبریز، فرقه اجتماعيون - عاميون ایران) دارای موقعیت شاخص و پرستیژ بود و ما پیشتر در همین فصل راجع به روابط و گزارش های متعددی که بین سوسیال دمکرات های تبریز و پلخانف رد و بدل گشته نوشته ایم، در اینجا بطور گذرا به زندگی سیاسی و نظرگاه های پلخانف به عنوان یکی از مارکسیست های شاخص و معروف روسیه تزاری در سال های ۱۸۸۵ تا ۱۹۱۷ نگاهی می اندازیم.

گئورگی پلخانف (متولد ۱۸۵۶ در شهرک گودالوکا، روسیه) زندگی سیاسی انقلابی خود را با پیوستن به جنبش انقلابی پوپولیستی نارودنیک ها در اواسط دهه ۱۸۷۰ آغاز کرد. اعضای این جنبش، آرمان های خود را در نوشته ها و فعالیت های الکساندر



هرزن، نیکولای چرنیشفسکی و میخائیل باکونین یافته بودند و در آغاز فعالیت خود در نیمه اول قرن نوزدهم با شعار پیش به سوی توده ها، معتقد به فعالیت در روستاها و زندگی در میان دهقانان بودند. پوپولیست ها بر آن بودند که کشور روسیه به خاطر ویژگی های دهقانی بدون آنکه از مرحله سرمایه داری گذر کند، با استفاده از کمون های دهقانی در روستا ها می تواند به ایجاد ساختمان یک جامعه دمکراتیک سوسیالیستی و برابر فایق آید. پلخانف پس از پیوستن به جنبش پوپولیستی نارودنیک ها به زودی به عنوان یک فعال پوپولیست در اواخر دهه ۱۸۷۰ معروف گشت. او حتی مدتی پس از آشنایی با روش و منش مارکسیست ها در درون انترناسیونالیسم دوم - که با خط و مشی پوپولیستی مخالفت کرده و تأکید داشتند که در میان کارگران شهری فعالیت کنند- به آرمان های نارودنیک های روسیه پایبند مانده و با استفاده از تحلیل های مارکسیستی به دفاع از بینش پوپولیستی که به روشنی به تفوق و مترقی بودن ساختمان کمون های دهقانی روسیه اعتقاد داشت، پرداخت. ولی در جریان سال های ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۲ دو واقعه موجب شد که پلخانف به تدریج از خط مشی مبارزاتی و نظرگاه های پوپولیستی نارودنیک ها فاصله گیرد و در اواسط دهه ۱۸۸۰ به عنوان بزرگترین و محبوبترین مارکسیست در روسیه مطرح گردید. واقعه اول در سال ۱۸۷۶ تا ۱۸۸۱ اتفاق افتاد. در این سال ها، بیشتر نارودنیک های روسیه به این نتیجه رسیدند که «اراده خلق» برای تغییر اوضاع و رهایی مردم از ستم و استثمار تزاری حکم می کند که آن ها به ترور سیاسی علیه اعضای هیأت حاکمه دست بزنند. نارودنیک های متعلق به اراده خلق با انفجار یک بمب در یکی از خیابان های پترزبورگ (پایتخت روسیه تزاری و بعد ها لنینگراد)، الکساندر دوم، تزار روسیه را در اول مارس سال ۱۸۸۱ ترور کردند. ساشا پولیانو (برادر بزرگ لنین)، عضو گروهی بود که در اولین ترور نقشی اساسی ایفا کرد پلخانف بر خلاف اراده گرایان درون جنبش پوپولیستی متعلق به سازمان اراده خلق، هم شدیداً مخالف استفاده از ابزار ترور به عنوان یک وسیله سیاسی بود و هم در آن برهه تاریخی به این نتیجه رسیده بود که انقلاب روسیه زمانی می تواند با موفقیت روبرو گردد که کارگران توسط روشنفکران متحد و متشکل گردند. علت یا واقعه دوم که در تکامل فکری پلخانف نقش بزرگی بازی کرد که از پوپولیست های

نارودنیک بریده و به صف مارکسیست ها پیوستند، چرخش کامل در نظر نگاه او نسبت به نادرستی خط مشی پوپولیستی از یک سو و گرایش او به پذیرش کار در درون کارگران روسیه و تلفیق تئوری انقلابی با جنبش کارگری از سوی دیگر بود. در واقع زمانی که پلخانف کتاب مانیفست کمونیست را از زبان آلمانی به روسی ترجمه می کرد، این اتفاق افتاد. در سال ۱۸۸۲، پلخانف موفق شد که ترجمه کتاب مانیفست کمونیست را از آلمانی به زبان روسی منتشر سازد. این کتاب که با پیش گفتاری به قلم خود کارل مارکس برای نخستین بار به زبان روسی چاپ شد و بطور مخفی در دسترس مارکسیست های روسیه قرار گرفت، پلخانف را به مقام مهمترین و محبوب ترین مارکسیست در روسیه رساند او با نگارش کتاب های متعددی در زمینه نقد پوپولیسم تا حد محکومیت آن مشی، نه تنها جنبش پوپولیستی را در عمل تضعیف کرد، بلکه با ارایه یک تحلیل جامع از مارکسیسم در مورد جامعه روسیه اواخر قرن نوزدهم و جلب جوانانی چون لنین و دیگران به حق «پدر مارکسیسم روسیه» لقب گرفت. (۵)

پلخانف پس از تأسیس حزب سوسیال دمکرات کارگر روسیه در سال ۱۸۹۸ با لنین و پاول اکسلرود روزنامه «ایسکرا» (جرقه یا اخگر) را در تبعید در سال های ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۲ منتشر ساخت. این نشریه برای مدتی پس از چاپ در شهرهای وین و لندن بطور مخفی از طریق ایران (از راه تبریز و اردبیل) توسط سوسیال دمکرات معروف ایران در آن زمان - اسدالله غفارزاده - که بعد ها در سال ۱۲۹۹ خورشیدی حزب کمونیست ایران را تأسیس کرد، به داخل روسیه برای پخش میان سوسیال دمکرات های روسیه (باکو) منتقل می شد.

پلخانف با اینکه خدمت زیادی به رشد اندیشه های مارکسیستی در روسیه کرد و با مخالفت جدی خود با نقطه نظرات تجدیدطلبانه برنشتاین از یکسو و مبارزه علیه خط مشی اراده گرایانه و ماجراجویانه خرده بورژوازی نارودنیک ها از سوی دیگر، جنبش سوسیالیستی را در روسیه توسعه داد، ولی در سال ۱۹۰۳ در کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات روسیه با پیشنهاد لنین مبنی بر ایجاد حزب «آوانگارد» برای رهبری انقلاب در روسیه مخالفت کرد و پس از انشعاب به حزب منشویک ها پیوست. او با اینکه معتقد بود کارگران باید توسط مارکسیست ها متشکل گردند، اما با ایجاد حزب لنینی و سازماندهی کارگران در

درون حزب مخالفت می کرد. نظریه های پلخانف در سال های ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۸ مبنی بر مخالفت با ایجاد حزب طراز نوین کارگری به عنوان یک حزب آوانگارد، در پیشنهاد های او که در مراسلات و نامه هایش به اعضای فرقه اجتماعیون - عامیون ایران (شاخه تبریز) ارایه می شد، به روشنی منعکس است.

به هر روی، تردید پلخانف در حمایت از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و سال ها بعد، دفاع وی از شرکت روسیه در جنگ جهانی اول به وجهه سیاسی و پیش کسوتی او در جنبش مارکسیستی آسیب رساند. ولی آنچه که اینجا در نظر است، بینش پلخانف در باره نقش و رهبری طبقه کارگر در انقلاب است. پلخانف به عنوان یکی از رهبران حزب منشویک پس از جدایی از لنین در سال ۱۹۰۳ نظر گاهی را تبلیغ کرد که در آن روزگاران به نام تئوری اکونومیسم معروف شد. این نظرگاه به غیر از اینکه مخالف ایجاد یک حزب واحد طراز نوین (آوانگارد) با مرکزیت زاده دمکراتیک بود، به نقش کارگران نیز در امر پیشبرد انقلاب کم بها می داد. پلخانف و یارانش که نظرگاه اکونومیستی را در جنبش کارگران تبلیغ می کردند، معتقد بودند که چون انقلاب روسیه در مرحله انقلاب بورژوا-دمکراتیک است، پس رهبری انقلاب نیز می تواند تحت رهبری بورژوازی لیبرال باشد و کارگران با نزدیکی به سرمایه داران دمکرات و لیبرال و با سرکوب انقلاب می توانند مطالبات خود را کسب نمایند. (۶)

همانگونه که در بخش بعدی این فصل شرح داده خواهد شد، طرفداران نظرگاه پلخانف در درون فرقه اجتماعیون - عامیون ایران در سال های ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹ به این نتیجه رسیدند که فرقه را در سال ۱۹۰۹ منحل سازند و پس از وحدت با بورژوازی ملی، بستر ایجاد «حزب دمکرات ایران» را آماده سازند.

سرانجام فرقه اجتماعیون - عامیون ایران و بین الملل تسخیر حاکمیت سیاسی ایران توسط مستبدین سابق و «میوه چینان» انقلاب مشروطیت از یکسو و فعل و انفعالات در جنبش کارگری و مارکسیستی در سطح بین المللی از سوی دیگر موجب شدند که فرقه اجتماعیون - عامیون ایران در سال ۱۹۰۹ (پس از سرنگونی استبداد صغیر محمد علی شاه و استقرار مشروطیت و تدارک برای انتخابات مجلس دوم) بطور رسمی خود را منحل سازد. بعد از انحلال فرقه اجتماعیون - عامیون، فعالان و کادرهای اصلی و



با تجربه فرقه به چهار گروه با نظر گاه های مشخص و متفاوت تقسیم گشتند. ۱- گروه اول، خواهان ایرانی مدرن، قانونمند و دمکرات بودند و از نظر دیدگاه های مسلکی و طبقاتی به بورژوازی ملی و خرده بورژوازی ایرانی تعلق داشتند. این افراد پس از انحلال و تقسیم به بنیان اصلی حزب دمکرات ایران تبدیل شدند. معروفترین اعضای این گروه در سالهای ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۱ (دوره دوم مشروطیت، دوره دوم مجلس شورای ملی ۱۲۸۸-۱۲۶۰) عبارت بودند از: سید حسن تقی زاده، سلیمان میرزا اسکندری و محمد امین رسول زاده.

محمد امین رسول زاده سردبیر روزنامه «ایران نو»، ارگان حزب دمکرات ایران بود. رسول زاده (۱۹۵۴-۱۸۸۴) نقش برجسته و مهمی در ارتقای کیفی این نشریه داشت. او از اعضای فعال حزب سوسیال دمکرات کارگر روسیه، بخش باکو بود و در سالهای پیش از سفر به ایران، سردبیر نشریه «تکامل» در باکو بود.

او در سال انقلابی ۱۲۸۸ خورشیدی و در بحبوحه مبارزات مشروطه طلبان علیه «استبداد صغیر» از طرف سوسیال دمکرات های باکو به گیلان اعزام شد و پس از پیروزی مشروطه طلبان در ایجاد و تأسیس حزب دمکرات ایران نقش بسزایی داشت.

روزنامه «ایران نو» که تیراژ آن در سال ۱۲۸۹ خورشیدی (۱۹۱۰) به سه هزار نسخه رسید، از مهمترین و مترقی ترین روزنامه های دوره دوم مشروطیت محسوب می گردید. در ابتدا برای مدتی به عنوان یک نشریه مستقل چاپ میشد ولی بعد از تابستان ۱۲۸۹ خورشیدی به ارگان حزب دمکرات ایران تبدیل گردید. پس از بازگشت ناصرالملک به ایران و کسب مقام نایب السلطنه و قدرت روزافزون مستبدان سابق و میوه چینان انقلاب در حاکمیت، دولت ایران تحت فشار و فرمان سفارتخانه روسیه تزاری در تهران، رسول زاده را همراه دو مشروطه طلب دیگر از ایران اخراج کرد.

رسول زاده با اینکه با بلشویک های حزب سوسیال دمکرات روسیه، به رهبری لنین، اختلافات اساسی داشت ولی به عنوان یک سوسیالیست غیرمارکسیستی در تعیین خط مشی و برنامه حزب دمکرات ایران در سالهای ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۰ خورشیدی نقش مهمی ایفا کرد. پس از اخراج رسول زاده انتشار «ایران نو» تا دسامبر ۱۹۱۱ زمانی که روسیه تزاری با دادن اولتیماتوم مجلس دوم را تحت فشار و تهدید به انحلال کرد،

ادامه یافت. بعد از انحلال مجلس دوم، پایان دوره دوم مشروطیت، حزب دمکرات ایران نیز همچون بقیه نهادهای جامعه ایران دستخوش تحول قرار گرفت و دچار تفرقه و انشعابات گوناگون گردید. (۷)

۲- گروه دوم شامل افرادی بودند که در سالهای ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۷ خورشیدی به شاخه اجتماعيون - عاميون در تبریز تعلق داشتند و نظریه های خود را با پلخانف و کائوتسکی در میان می گذاشتند. اعضای این گروه پس از آغاز دوره دوم مشروطیت و انحلال فرقه اجتماعيون - عاميون ایران به فعالیت های گروهی خود ادامه داد و به انتشار نشریه «ایران نو» که توسط ارامنه ثروتمند تبریز حمایت می شد، کمک کردند. اعضای این گروه در روزنامه «ایران نو» مقالاتی در باره مارکسیسم و جنبش کمونیستی جهان بویژه در اروپا می نوشتند که کیفیت نشریه را بطور قابل توجهی افزایش می داد. (۸)

با آغاز جنگ جهانی اول و پس از آن اعضای این گروه از فعالیت سیاسی دست برداشتند و احتمال می رود به پیروی از پلخانف و کائوتسکی از دنیای سیاست کناره گرفتند. ۳- گروه سوم شامل افرادی بودند که بعد از انحلال فرقه اجتماعيون - عاميون ایران، نه تنها به حزب دمکرات ایران نپیوستند بلکه با آن حزب همسویی و همکاری نیز نداشتند. این افراد در دوره دوم مشروطیت (۱۹۰۹-۱۹۰۱) احزاب و سازمان های متعدد و سوسیالیستی را بوجود آوردند که در خور ملاحظه و توجه بودند. مهمترین احزاب سوسیالیست دوره دوم مشروطیت عبارتند از:

۱- جمعیت اتفاق و ترقی که بر خلاف دیگر احزاب سوسیالیست موفق شد که نمایندگان خود را به مجلس دوم بفرستد.

۲- حزب اجتماعيون اتحاديون (سوسیالیست اونیفیه)، با هدف متحد ساختن سوسیالیست های ایران و ایجاد ارتباط بین آنها و سوسیالیست های ملل دیگر فعالیت می کرد.

۳- حزب اصلاحيون عاميون که در مقام مقایسه با دیگر احزاب سوسیالیستی «میانه روتر» بود. ولی شدیداً علیه ملاکین و قدرت و امتیاز های ویژه آنها موضع می گرفت.

۴- فرقه دانشناک سوبتون که متعلق به ارامنه ایران بود و خواهان حفظ مصالح طبقاتی کارگر و دعوت از دهقانان به اتحاد با کارگران برای گسستن زنجیر بندگی بود.

۵- فرقه سوسیال دمکرات های ایران که به نسبت مواضع و نظرگاه های تندروتر و انقلابی تر از فرقه اجتماعيون - عاميون در

پیش می گرفت و بطور علنی «ماتریالیسم دیالکتیک» را تبلیغ می کرد. این احزاب که به جز جمعیت اتفاق و ترقی، نماینده در مجلس دوم نداشتند، مدت ها بود که با تبلیغ مرام سوسیالیستی در خارج از مجلس فعالیت می کردند. اساسنامه های این سازمان ها بطور مدون و منسجم در کتاب «مرامنامه ها و نظامنامه های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی» به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) در سال ۱۳۶۱ به چاپ رسیده ولی اطلاع زیادی در باره هویت رهبران و فعالیت های سیاسی و سرانجام این احزاب، به دست نمی دهد.

ادامه دارد

ن.ناظمی



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>



در جنبش جهانی کمونیستی

گردش به سمت راست توسط دولت مرکل بیانگر بحران نهفته در آن است دنباله مصاحبه با استفن انگل

در تدارک کنگره حزب، MLPD تز توسعه تعدادی از کشورهای جدید امپریالیستی را تکامل داده است. چگونه این بحث مدلل می شود؟ چگونه این امر توسط کادر ها و همچنین در سطوح مختلف دریافت شده است؟ این تز تا حد زیادی صفوف حزبی و کادر های MLPD را متحد کرده است. البته، تجزیه و تحلیل بیشتری باید در این مورد

صورت گیرد. این تز در جنبش بین المللی مارکسیستی-لنینیستی و طبقه کارگر، بهر حال، تا کنون فقط با تعداد کمی از سازمان ها در میان گذاشته شده است.

ما بر این فرض هستیم که تبدیل کشورهای سابق نو استعماری وابسته به کشورهای جدید امپریالیستی نشان دهنده یک پدیده جدید از نظام جهانی امپریالیستی در چارچوب سازماندهی تولید بین المللی است. امروزه بدون چنین ارزیابی نمی توان مراکز متعدد جنگ، مانند عراق و سوریه، بحران زیست محیطی در حال رشد و یا روند بحران

اقتصادی و مالی جهان از ۲۰۱۴ - ۲۰۰۸ را توضیح داد.

کشورهای جدید امپریالیستی، زمانی که سرمایه مالی بین المللی سیاست های سرمایه گذاری خود را در هزاره جدید تغییر داد به سرعت رشد کرده اند. صدور سرمایه های عظیم بطور عمده به سوی کشورهای پر جمعیت نو استعماری وابسته با شتاب بسیار سرازیر شد. با خصوصی سازی، نهادهای دولتی و مراکز کسب و کار و تبدیل شتابان کشاورزی دهقانی به تولید صنعتی، انحصارات خصوصی و ملی از درون

پیرامون گسترش امپراتوری آشوب و اهمیت شناخت از ماهیت نظام جهانی سرمایه (بخش دوم و پایانی)

در بخش اول این نوشتار به اهمیت شناخت از نظام جهانی حاکم سرمایه داری از سوی چالشگران ضد نظام که خواهان دگرذیبی کیفی و اساسی در راه ایجاد جهانی دیگر و بهتر با چشم اندازهای سوسیالیستی هستند، پرداختیم. در بخش دوم (و پایانی) این نوشتار بعد از نیم نگاهی به نحوه انباشت سرمایه در تاریخ سرمایه داری چند و چون مؤلفه ها و مقولات دیگر نظام حاکم را مورد بررسی قرار میدهم. نقش نحوه انباشت در تاریخ پانصد ساله

سرمایه داری مطالعه نحوه انباشت سرمایه مهمترین مشغله و اصلی ترین موضوع محققان چالشگر ضد نظام بویژه در ۱۳۰ سال گذشته (عصر سرمایه داری انحصاری : امپریالیسم) بوده است. زیرا انباشت سرمایه از طریق استثمار نیروهای کار و زحمت از یکسو و اعمال تبادل نابرابر در کشورهای دربرند پیرامونی و نیمه پیرامونی از سوی دیگر عامل سازنده قدرت های هژمونیک و امپریالیستی کشورهای مسلط

مرکز در درون نظام جهانی سرمایه داری بوده و همچنان می باشد. به عبارت دیگر فرایند انباشت سرمایه موتور محرک تاریخ نظام جهانی سرمایه داری و تشدید جهانی گرای سرمایه (گلوبالیزاسیون) در اکناف جهان می باشد. امانوئل والرشتاین ذات و ماهیت اصلی این نظام را انباشت مستمر و بدون وقفه سرمایه دانسته و بر آن است که این انباشت بی وقفه عملی است از سوی کشورهای مسلط مرکز (امپریالیست ها) که آن را به عنوان وجه ویژه، نهادینه ساخته اند.

تاریخ صد و پانزده ساله احزاب و سازمان های چپ متعلق به جنبش های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی ایران (از ۱۲۸۰ تا ۱۳۹۵ خورشیدی)

همانطور که در شماره اخیر رنجبر اشاره شد، در سال های ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۶ خورشیدی (۱۹۱۷-۱۹۰۱) دو پدیده مهم ظهور کردو بطور مستقیم و غیر مستقیم در سرنوشت کشور و مردم ایران بطور کلی و سرانجام حزب اجتماعیون - عامیون (سوسیال دمکرات) ایران و جنبش سوسیالیستی و کارگری ایران بطور ویژه نقشی اساسی بازی کرد و در دهه های بعد بر همه عرصه

های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... سایه افکند. این دو عامل و پدیده فراگیر و مرحله ساز عبارت بودند از :
۱- اکتشاف، تولید و صدور نفت ایران در سال های ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۶ خورشیدی (۱۹۱۷-۱۹۰۱)
۲- تشدید و اوجگیری مبارزات در درون انترناسیونال دوم (جنبش سوسیال دمکراسی جهان) و انشعاب های درون آن پس از

آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۲۹۳ خورشیدی (۱۹۱۴).
این نوشتار تلاش دارد به چند و چون این دو پدیده و اثرگذاری های آنها در صحنه سیاسی ایران بپردازد.
آغاز پدیده اکتشاف، تولید و صدور نفت در سال ۱۹۰۱ میلادی (۱۲۸۰ خورشیدی)، دولت ایران در ازای دریافت دوست هزار لیره انگلیس، امتیاز اکتشاف و تولید نفت

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org
mailto:Ranjvar@gmail.com